



## محمدعلی جمالزاده

ایرج افشار

سید محمدعلی جمالزاده در یکصد و شش سالگی درگذشت. زادنش به سال ۱۳۰۹ قمری در شهر اصفهان روی داد<sup>۱</sup> و مرگش روز هفدهم آبان ۱۳۷۶ در شهر ژنو - کنار دریاچه لمان - فرا رسید.

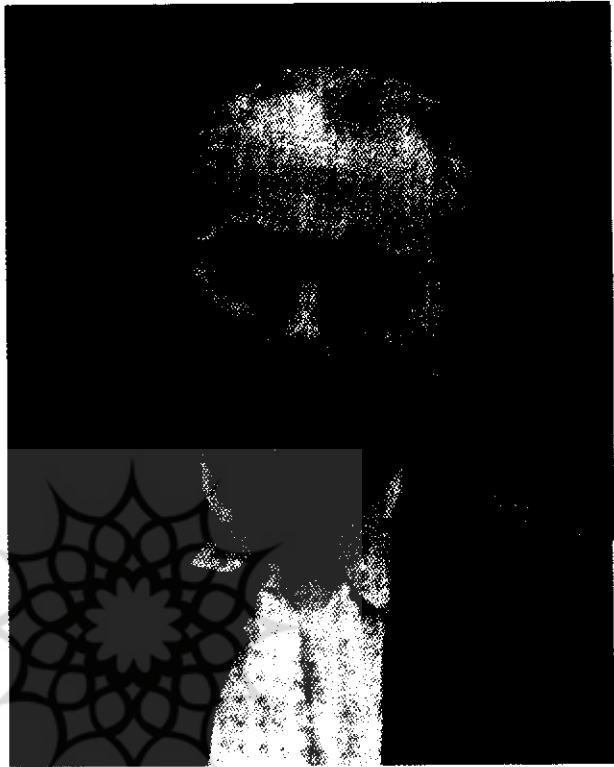
پدرش سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی (متولد در همدان ۱۲۷۹ - مقتول در بروجرد جمادی الثانی ۱۳۲۶) نام داشت. محل اقامت او شهر اصفهان بود، ولی غالباً برای وعظ به شهرهای مختلف سفر می‌کرد. جمالزاده روزگاران کودکی را در اصفهان گذرانید و چون از ده سالگی فراتر رفت گاهی پدرش او را به همراه خود به سفر می‌برد و در همین دوره از حیات جمالزاده بود که سید جمال اقامت تهران را اختیار کرد (سال ۱۳۲۱) و دو سه سالی بیش نگذشت که فرزند خود محمدعلی را برای تحصیل به بیروت فرستاد (۱۹۰۸). سن جمالزاده در این اوقات از دوازده سال درگذشته بود.

---

۱) اگرچه در نامه اول مه ۱۹۵۰ به من نوشته بود: «سال تولدم را خواسته‌اید دوستان آن را از جمله اسرارمگو می‌دانند ولی حقیقت این است که بر خودم مجهول است. ولی یقین دارم تاریخ وفاتم روشن‌تر از تاریخ تولدم خواهد بود و شاید نتیجه آشنایی من با قلم و قرطاس همین باشد». بعدها، بر اساس قراین و تواریخی که از نامه‌ها و اطلاعات خانوادگی به دست آورده بود سال ۱۳۰۹ را پذیرفته بود آقای دکتر محمد ابراهیم باستانی هم از روی بعضی تواریخ مندرج در تاریخ بیداری ایرانیان، همین سال ۱۳۰۹ را در مقاله‌ای که بر کتاب شهید راه آزادی (تهران ۱۳۵۷) نوشت، پیش‌نهاد کرده است.

- نخستین سرگذشت ازو، که حاوی فهرست تألیفاتش هم بود، ظاهراً همان است که به دستور مرحوم سعید نفیسی من نوشتم و در پایان کتاب شاهکارهای شرفارسی معاصر (تألیف سعید نفیسی)، در سال ۱۳۲۹، چاپ شد.

جمالزاده در بیروت می بود که اوضاع سیاسی ایران دگرگون شد. محمدعلی شاه مجلس را به توپ بست و هر یک از آزادی خواهان به سرنوشتی دچار شد. سید جمال، به خفیه، خود را به همدان رسانید تا به عتبات برود. وی در آن جا به چنگ عمال دولتی افتاد و چون او را به دستور دولت به حکومت بروجرد تحویل دادند در این شهر به اراده حاکم (امیر افخم) به طناب انداخته و مقتول شد.<sup>۲</sup>



۲) سرگذشت او را دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی و سیدعلی آل داود، به تفصیل، در مقدمه کتاب شهید راه آزادی سیدجمال واعظ اصفهانی که حاوی مطالب روزنامه الجمال و نگارش و تدوین اقبال یغمائی است (تهران ۱۳۵۷)، نوشته اند.

جمالزاده درباره پدرش نوشته هایی دارد که فهرست اهم آنها در زیر نقل می شود:

- ترجمه حال سید جمال الدین واعظ، یغما، ۷ (۱۳۳۳): ص ۱۱۸-۱۲۳؛ ۱۶۳-۱۷۰؛ ۳۹۴-۴۰۱؛

- سید جمال الدین واعظ، در مردان خود ساخته، (تهران ۱۳۳۵)، ص ۱۲۰-۱۳۷؛

- نقاشی شهید کردن سید جمال الدین واعظ اصفهانی، راهنمای کتاب، ۹ (۱۳۴۵): ص ۴۵۱؛

- انتشار اسناد سیاسی ایران در انگلستان، (متن بیانات سید جمال الدین اصفهانی)، وحید، ۱ (۱۳۴۲)، ش ۲؛

ص ۱۲-۱۶؛

- درباره سید جمال الدین اصفهانی و سیدحسن تقی زاده، وحید، ۷ (۱۳۴۹): ص ۴۵۵-۴۶۶؛

- ماه شب چهاردهم و سید جمال الدین واعظ اصفهانی، وحید، ۱۰ (۱۳۵۱)، ص ۳۶۴-۳۶۹؛

- محمدعلی شاه و سید جمال الدین واعظ مشهور به اصفهانی، خاطرات وحید، ش ۲۸ (۱۳۵۲): ش ۱۰-۱۴ و ش ۳۱

(۱۳۵۳)، ص ۳۵-۴۱ و ۴۵؛

- نامه سید جمال الدین واعظ به محمدعلی جمالزاده، ره آورد، ش ۲۵ (بهار ۱۳۶۹): ۲۳۸-۲۳۹.

جمالزاده در بیروت با ابراهیم پورداود و مهدی ملکزاده (فرزند ملک المتکلمین) چند سالی همدوره و همدرس بود. چون متمایل به تحصیلات دانشگاهی اروپایی شد در سال ۱۹۱۰ قصد عزیمت به اروپا کرد. از راه مصر، خود را به فرانسه رسانید. ممتازالسلطنه، سفیر ایران، چون او را بشناخت توصیه کرد بهتر است به لوزان (سویس) برود و در آنجا به ادامه تحصیل پردازد. تا سال ۱۹۱۱ در لوزان بود. در این سال به دیژون (فرانسه) آمد و دیپلم علم حقوق خود را از دانشگاه این شهر گرفت. وقوع جنگ جهانی موجب تشکیل کمیته ملیون ایرانی، به زعامت سیدحسن تقی‌زاده، در برلن، برای مبارزه با روس و انگلیس شد. یکی از ایرانیانی که به همکاری در این کمیته دعوت شد سید محمدعلی جمالزاده بود. او در سال ۱۹۱۵ به برلن آمد و تا سال ۱۹۳۰ در این شهر زیست.

جمالزاده پس از ورود به برلن، مدت درازی نگذشت که به مأموریت از جانب کمیته ملیون به بغداد و کرمانشاه اعزام شد (همانند ابراهیم پورداود و حسین کاظم‌زاده و چند نفر دیگر). مدت شانزده ماه در این صفحات بود. در بازگشت به برلن به همکاری قلمی مجله کاوه و اداره امور آن دعوت شد و تا تعطیلی آن مجله با تقی‌زاده کار می‌کرد.<sup>۳</sup>

جمالزاده پس از تعطیلی مجله کاوه به خدمت محلی در سفارت ایران درآمد و سرپرستی محصلین ایرانی به او واگذار شد. حدود هشت سال در این کار بود تا این که از سال ۱۹۳۱ به دفتر بین‌المللی کار وابسته به جامعه ملل پیوست و در سال ۱۹۵۶ بازنشسته شد. پس، از برلن به ژنو مهاجرت کرد و تا پایان عمر در این شهر بود. در این مدت چند دوره به نمایندگی دولت ایران در جلسات کنفرانس بین‌المللی آموزش و پرورش شرکت کرد. در خلال مدتی که سرپرستی محصلین ایرانی را بر عهده داشت دوبار و در دوران عضویت دفتر بین‌المللی کار، پنج بار به ایران سفر کرد. اما در هر یک از این سفرها مدتی کوتاه در ایران بیش نماند. شاید نادرست نباشد گفته شود که سال‌های زندگی او در ایران فقط سیزده سال از عمر دراز او بوده است. نود و چند سال را بیرون از ایران زندگی کرد.

۳) نخستین شماره کاوه ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ (۲۴ ژانویه ۱۹۱۶) انتشار یافت و آخرین شماره‌اش، که ورقه فوق‌العاده نام دارد، در غرة شعبان ۱۳۴۰ (۳۰ مارس ۱۹۲۲) به چاپ رسید. برای تاریخچه آن رجوع شود به مقدمه‌ای که بر چاپ دوم کاوه نوشته‌ام و همراه با فهرست مندرجات و اسناد و عکس‌هایی چند به چاپ رسیده است (تهران ۱۳۵۶).

اما در سراسر این مدت او با ایران می‌زیست. هر روز کتاب فارسی می‌خواند و بی‌وقفه به دوستان ایرانی خود نامه می‌نوشت. هرچه تألیف و تحقیق کرد درباره ایران بود. اگر هم درباره ایران نبود به زبان فارسی و برای بیداری و گسترش معارف ایرانیان بود. خانه‌اش آراسته به قالی و قلمکار و قلمدان و ترمه و تافته و مسینه و برنجینه‌های کرمان و اصفهان و یزد بود. نشست و خاستش، در سراسر عمر، با هموطنانش بود. اوقات فراغت را با آنها می‌گذرانید. لذت می‌برد از این که فارسی حرف بزند. با خاطرات کوتاه گذشته‌ای که از ایران داشت دلخوش بود. مکرر بر مکرر و با همه کس، از اصفهان دوره کودکی خود و محله بیدآباد حکایت می‌کرد. گاهی دامنه صحبت را به فعالیت‌های سیاسی پدرش در جریان مشروطه‌خواهی می‌کشانید و طرز وعظ او و مشکلاتی را که در تهران داشته‌است وصف می‌کرد. او بسیاری از این مطالب را در نوشته‌های متعدد بازگو کرده است.<sup>۴</sup>

پس سال‌شمار زندگی او را می‌توان در این چند سطر آورد:

تولد در اصفهان	۱۳۰۹ ق
آمدن به تهران	۱۳۲۱ ق
رفتن به بیروت	۱۳۲۴ (۱۹۰۸)
رفتن به پاریس	۱۹۱۰
تحصیل در لوزان	۱۹۱۱-۱۹۱۰

(۴) نگاه کنید به:

– شرح حال آقای جمالزاده به قلم خود با مقدمه به قلم سیدحسین تقی‌زاده، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ج ۶ (۱۳۳۳): ص ۲۵۶-۲۸۱

– خاطرات واقعه شوم بین راه بغداد و حلب، خاطرات وحید، ش ۱۱ (۱۳۵۱): ۶۷۵-۶۷۹، ش ۱۲: ص ۸۳۱-۸۳۶؛

– جمالزاده اصفهانی است، وحید، ش ۱ (۱۳۴۲) ش ۱: ص ۷-۱۴؛

– سید محمدعلی جمالزاده، راهنمای کتاب، ۴ (۱۳۴۰): ص ۶۷-۶۹؛

– داظهار نظر قزوینی درباره یکی بود و یکی نبوده، (نامه به جمالزاده)، آینده، ۷ (۱۳۶۰): ش ۸۶۶-۸۶۹؛

– یادگارهایی از روزگار جوانی جمالزاده، (مخفل ادبی ایرانیان در برلین)، راهنمای کتاب، ۱۶ (۱۳۵۲)،

ص ۴۱۵-۴۲۴ و ۶۲۲-۶۴۵؛

– یادگارهای دوره تحصیل، راهنمای کتاب، ۱۷ (۱۳۵۳): ۳۹۸-۴۰۳؛

– سید محمدعلی جمالزاده به قلم خودش، راهنمای کتاب، ۱۹ (۱۳۵۵): ص ۱۴۶-۱۸۸ و ۴۹۹-۵۰۱؛

– عکسی از ابراهیم پروداد و محمدعلی جمالزاده، آینده، ۱۶ (۱۳۶۹): ص ۶۳۷-۶۳۸.

کتاب سروته یک کرمان یا اصفهان نامه داستان و سرگذشت کودکی اوست که در سال ۱۳۲۳ نوشت ولی

نخستین بار در ۱۳۳۴ به چاپ رسید. ترجمه آن به انگلیسی توسط W. L. Heston به نام

*Isfahan is Half the World, Memoires of a Persian Boyhood* (اصفهان نصف جهان) چاپ شده است.

تحصیل در دیژون و ازدواج اول	۱۹۱۲-۱۹۱۴
همکاری با کمیته ملیون ایرانی و مجله کاهه	۱۹۱۵-۱۹۲۲
سرپرستی محصلین ایرانی در برلن	۱۹۲۳-۱۹۳۱
عضویت در دفتر بین‌المللی کار و ازدواج دوم	۱۹۳۱-۱۹۶۲
درگذشت در ژنو	۱۹۹۷ (۸ نوامبر)

جمالزاده در رشته علم حقوق درس خواند ولی در آن مباحث یک سطر هم به قلم نیاورد. باید قبول کرد که دانشگاه واقعی او دوره همکاریش با مجله کاهه در برلن بود که با مستشرقان ناموری چون ژ. مارکوارت، و. گایگر، ایگن میتوچ، اسکار مان آشنا شد و از هم سخنی با آنان دامنه اطلاعاتش نسبت به کتاب‌های اروپایی درباره مشرق گسترش یافت و بر راه و روش اروپایی تحقیق آگاهی یافت.

جز این، با ایرانیان دانشمندی چون محمد قزوینی، سید حسن تقی‌زاده، میرزا فضلعلی آقا تبریزی (مولوی) آشنایی و همکاری یافت و از نشست و خاست با اقران خود چون حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، ابراهیم پورداود، محمود غنی‌زاده، سعدالله‌خان درویش و جمعی دیگر، که همواره درباره ادبیات و تاریخ و فرهنگ به صحبت و اندیشه می‌پرداختند، دریافت‌های سودمند کرد. کاهه دارای کتاب‌خانه خوبی از کتب مهم خاص مطالعات ایرانی بود. در کنار آن محفلی به نام «صحبت‌های علمی و ادبی» به‌طور ماهانه انعقاد می‌یافت که در آن جلسات، خطابه‌های علمی و تحقیقی ارائه می‌شد. طبعاً این‌گونه فعالیت‌ها موجب بسط یافتن دامنه معرفت و بینش جمالزاده شد. جمالزاده مقدمات پژوهشگری و مقاله‌نویسی را در همین ایام فراگرفت. مقاله‌ها و نوشته‌هایی که از او در کاهه انتشار یافت او را، روزبه‌روز، در پژوهش و نگارش دلیرتر می‌کرد. انتشار کتاب گنج شایگان (۱۳۳۵ ق)، که نخستین تألیف تحقیقی او بود، موجب ناموری او شد. این کتاب با کمک اپنهايمر، استاد اقتصاد دانشگاه برلن، به زبان آلمانی هم ترجمه شد. بنا بود به چاپ برسد که وضع نابه سامان آلمان و شکست آن دولت موجب توقف و انصراف از این‌گونه کارها شد.

جمالزاده نویسنده همیشگی کاهه بود. از روز نخست تا پایان آن در همه شماره‌ها

نوشته‌ای از او هست، چه سیاسی، چه تحقیقی و فرهنگی. بعضی از نوشته‌هایش با امضای «شاهرخ» است. غالب مقالات او در زمینه مباحث تاریخی است. نخستین نوشته داستانش «فارسی شکر است» که در نخستین شماره دوره دوم کاوه، یعنی جمادی الاول ۱۳۳۹ انتشار یافت، خود در مقدمه‌اش نوشت: «حکایت ذیل مأخوذ از کتابی است که نگارنده از چندی به این طرف از گاهی به گاهی محض تفریح خاطر از مشاغل و تبعات جدی‌تری... جمع آورده» (چاپ دوم کاوه، ص ۴۴۲).

جمالزاده فعالیت فکری و نویسندگی را با پژوهش آغاز کرد و، پیش از آن که به داستان‌نویسی آوازه‌مندی بیابد، نویسنده مباحث تاریخی و اجتماعی و سیاسی در شمار بود. گنج شایگان پنج سال پیش از یکی بود و یکی نبود (۱۳۲۰ ق) منتشر شد. تحقیقات متعددش در خصوص روابط روس و ایران و حدود پانزده مقاله تحقیقی دیگر که در کاوه به چاپ رسید همه پیش از نشر یکی بود و یکی نبود می‌بود.

جمالزاده نویسندگی را با مجله کاوه آغاز کرد و پس از آن که کاوه تعطیل شد به همکاری جوانانی که در اروپا درس می‌خواندند (مرتضی یزدی، غلامحسین فروهر، حسن نفیسی، مشفق کاظمی، احمد فرهاد، تقی ارانی) و مجله فرهنگستان را در برلن بنیاد نهاده بودند شتافت و مقاله‌هایی در آن مجله به چاپ رسانید. آنجا مطلبی درباره زبان فارسی نوشت که میرزا محمدخان قزوینی را برانگیخت تا مقاله اساسی و معتبر و پرآوازه خود را در آنجا منتشر کرد.

جمالزاده با توقف انتشار فرهنگستان به روزنامه‌های ایران رو کرد و در روزنامه‌های ایران آزاد، شفق سرخ، کوشش، اطلاعات به چاپ نوشته‌هایی که بیشتر مطالب اجتماعی می‌بود پرداخت، تا آن که مدیری مجله علم و هنر را پذیرفت که در برلن انتشار می‌یافت. مؤسس این مجله ابوالقاسم وثوق بود. هفت شماره از آن بیش منتشر نشد (مهر ۱۳۰۶ - بهمن ۱۳۰۷). خودشان آن را مجله فنی و ادبی معرفی کرده‌اند. علم و هنر نتوانست حتی به پایة ایرانشهر برسد.

از جمالزاده در سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۱ نوشته زیادی به چاپ نرسید. در جریان‌های فرهنگی ایران در آن سال‌ها شرکت بارزی نداشت، جز این‌که به عنوان

«عضو وابسته فرهنگستان ایران» انتخاب شده بود. با وجود این، همواره می‌کوشید مخاطبان فارسی‌زبان و هموطنان خود را داشته باشد. در زمان جشن هزاره فردوسی منحصرأ یک مقاله به عنوان «نه اندر نه آمد سه اندر چهار» از او در فردوسی نامه مهر (۱۳۱۳) چاپ شد. در جشن هفتصد ساله تألیف گلستان سعدی، کتابچه‌ای به نام پندنامه سعدی منتشر کرد (۱۳۱۷). مقاله‌ای درباره کتاب (مندرج در مجله تعلیم و تربیت)، و مقاله‌هایی در مجله موسیقی، و ترجمه قصه‌ای از آناتول فرانس در مجله مهر (۱۳۱۶) و ترجمه داستانی از اسکار وایلد در همان مجله (۱۳۱۷) و چند مقاله در روزنامه کوشش، از جمله درباره کتاب زیبا نوشته محمد حجازی، حاصل آن دوره از نویسندگی اوست.

مجله‌های تعلیم و تربیت، مهر، موسیقی محل نشر نوشته‌های ادبی و فرهنگی او در آن دوره بوده است.

جمالزاده، پس از شهریور ۱۳۲۰ که مجله‌های مختلف ماهانه ادبی در ایران تأسیس شد، در غالب آنها مقاله نوشت و داستان منتشر کرد. در سخن، یغما، راهنمای کتاب، وحید، ارمغان، هنر و مردم بیش از همه مقاله دارد. در مجله کاوه، که محمد عاصمی در مونیخ به چاپ رسانید نیز مقاله‌های زیادی نشر کرده است. او نمی‌توانست و نمی‌خواست با هم‌وطنانش بی‌رابطه بماند. آنها را که در ژنو می‌دید (اعم از ادبا و فضلا و یا رجال سیاسی) به ذوق و شوق ملاقات می‌کرد و به صحبت با آنان می‌نشست. با غالب آنها که در ایران اهل کتاب و قلم بودند مکاتبه مداوم داشت. هر کس به او نامه‌ای می‌نوشت پاسخی به تفصیل دریافت می‌کرد. به من که از سال ۱۳۲۹ با ایشان مکاتبه کرده‌ام درست سیصد و شصت و چهار نامه، اغلب مفصل (چندین صفحه) نوشته است. اگر چاپ شود، به هزار صفحه بالغ می‌شود و می‌تواند نمونه‌ای باشد از نامه‌های بسیار دیگری که به دیگران نوشته است.

در احوال جمالزاده کتابی به فارسی، به نام سرگذشت و آثار جمالزاده، به قلم مهرداد مهرین، در سال ۱۳۴۲ انتشار یافت، هم‌چنین کتابی به نام نقد آثار محمدعلی جمالزاده، به قلم عبدالعلی دستغیب (تهران ۱۳۵۶) هم‌چنین رساله دکتری نهاد آلپ ترک (دانشجوی ترک در دانشگاه تهران) درباره داستان‌نویسی جمالزاده است که در سال ۱۳۵۱ نوشته شده ولی به چاپ نرسیده است

در دانشگاه تبریز هم ه. وثیقی رساله کوچکی به زبان فرانسه به نام M.A.

Djamalzadeh, Sa vie et son œuvre در سال ۱۹۵۵ گذرانیده است.<sup>۷</sup>  
نوشته‌های جمالزاده را در شش گروه می‌توان شناخت.

### الف) نگارش‌های پژوهشی

در این رشته، مهم‌تر از همه گنج شایگان (۱۳۳۵) یا تاریخ اقتصادی ایران است. کتابی است که بر اساس رسیدگی به منابع تاریخی و مخصوصاً احصائیه‌های تجارتنی تألیف شده و هنوز هم واجد اعتبار و مرجع اصلی عموم کسانی است که به تحقیق در این زمینه می‌پردازند. تاریخ روابط روس و ایران تألیفی است مبتنی بر اهتمّ مراجع و مصادر عصری و هم‌چنین مأخوذ از تحقیقاتی که اروپاییان تا سال ۱۹۲۵ نوشته‌اند. افسوس که جمالزاده موفق به اتمام آن نشد. این کتاب به توصیه کمیته ملیون ایرانی، زمانی که در حال مبارزه با نفوذ و حضور روس در ایران بودند (جنگ بین‌المللی اول) تألیف و به تدریج ضمیمه مجله کاوه چاپ و منتشر می‌شد.<sup>۸</sup> محمد قزوینی درباره آن نوشته است:

«کتاب روابط روس و ایران او نمونه‌ای از وسعت اطلاعات و قوه انتقادی و تدقیق اوست به سبک اروپاییان».<sup>۹</sup>

جای دیگری نوشته است:

راستی آقای جمالزاده عجب فاضل متقن با Esprit اروپایی از آب درآمده است. هیچ کس گمان نمی‌کرد که این جوان کم سن با این کوچکی جنه این قدر مملو و سرشار و لبریز از هوش و روح نقادی به طرز اروپایی باشد. (۸ نوامبر ۱۹۳۵)

فرهنگ لغات عامیانه کتابی است که شالوده آن از روزگار نگارش داستان‌های یکی بود و

(۷) نیز نگاه کنید به مجله کلک ش ۸۷-۹۳ (آذر ۱۳۷۶): ۱۶-۲۱۵. شماره اول مجله دفتر هنر به مدیریت بیژن اسدی‌پور (زمستان ۱۳۷۲) ویژه محمدعلی جمالزاده و حاوی مقالات درباره اوست.

هم‌چنین سرگذشت کوتاه او به همراه فهرست مطول و منظم از کارهای او و صورتی از نوشته‌هایی که به زبان انگلیسی در باره او هست، در کتاب *Iranian Short Story Authors. A Bio-Bibliographic Survey* تألیف John GREEN چاپ ۱۹۸۹ در کستامسا (امریکا) آمده است. روزنامه تایمز (لندن) به مناسبت درگذشت او مقاله‌ای در شماره ۲۸ نوامبر ۱۹۹۷ م منتشر ساخت.

(۸) اخیراً همان مقدار از آن که به همراه کاوه به چاپ رسیده بود به شکل کتاب مستقلی توسط موقوفات دکتر محمود افشار در ۲۴۹ صفحه تجدید چاپ شد (تهران ۱۳۷۲).

(۹) بیست مقاله، ج ۱، بمبئی ۱۳۰۷، ص ۱۵.



یکی نبود و جمع آوری مقدراری از کلمات عوامانه فارسی در پایان آن کتاب گذاشته شد و به تدریج بر دامنه آن افزوده شد تا به جایی که به یک کتاب چهارصد و هفتاد صفحه‌ای و محتوی به حدود هفت هزار واژه و اصطلاح و ترکیب تبدیل شد.<sup>۱۰</sup>

مقاله‌های پژوهشی جمالزاده در قلمرو ادبیات و تاریخ و تصوف متعدد و متنوع است. از میان آنها، مسلماً آنچه در مجله کاوه به چاپ رسیده است جدی‌تر، مبتکرانه‌تر و مفیدتر است. تعداد مقاله‌های او به طور کلی از سیصد در می‌گذرد. از آن میان، چهل پنجاه مقاله‌اش زمینه تاریخی دارد و به همین میزان‌ها آنهاست که به مباحث ادبی مربوط می‌شود. درباره ایران پیش از اسلام، مقاله‌های «اولین لشکرکشی اروپا به ایران» (۷۴)\*، «نوروز جمشیدی» (۲۲۱)، «نامه تنسر» (۱۱۵)، «بالشوایسم در ایران، مزدک» (۲۳۲)، «دخمه انوشیروان کجاست؟» (۹۰) ذکر شدنی است. از آنچه مربوط به روزگار ایران اسلامی است مهم‌ترها اینهاست: «بیرق‌های ایران در عصر صفویه» (۷۷)، «شیر و خورشید در پرچم ایران و سکه‌های قدیمی» (۹۹)، «شیر در ایران و در ماوراءالنهر» (۹۸)، «جیغه‌های پادشاهان قاجاری» (۲۰۰)، «حاجی میرزا آقاسی برای خود مردی بوده» (۸۶)، «قدیمی‌ترین روابط سیاسی ایران و آلمان» (۱۰۵). جمالزاده به ثبت و ضبط اسناد و نامه‌های تاریخی هم علاقه‌مندی داشت و چند تایی از این قبیل مدارک را در کتاب هزار و نهمین و مجله‌ها به چاپ رسانیده است (شماره‌های ۹۴، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۵ و جز آنها).

در قلمرو مطالب ادبی، مقالات عمده او به مباحث شعری مرتبط می‌شود، چون به شعر فارسی علاقه خاص داشت. اما هیچ‌یک آنها در برگیرنده نکته تازه‌ای نیست. ظاهراً قصدش از نوشته‌هایی مانند «مولوی و مثنوی» (۵۴)، «سیر و سیاحتی در مثنوی» (۲۱۱)، «کلمات عربی در شاهنامه» (۴۸)، و چند مقاله دیگر درباره فردوسی، «شعر مهستی» (۱۵۸)، «از حافظ تا برشت» (۵)، «یغمای جندقی» (۵۲)، «فلکی شروانی» (۲۲)، واقع‌گرایی در سعدی» (۶۰)، «چهل مجلس علاءالدوله سمنانی» (۱۴۲)، «رواج بازار شعر و شاعری»

۱۰ جمالزاده آنها را به من سپرد و چون دوست فقیدم محمدجعفر محبوب در زمینه فرهنگ عامه صاحب تخصص بود از ایشان خواستم یادداشت‌های جمالزاده را منظم کند تا به چاپ برسد. چون کار محبوب پایان گرفت با مقدمه مفصل جمالزاده (یکصد و چهار صفحه) و یادداشتی در خانمه آن به قلم محبوب در سلسله انتشارات فرهنگ ایران زمین در سال ۱۳۴۲ منتشر شد.

\* شماره داخل ( ) ارجاع است به شماره کنار نام آن مقاله در فهرست مقالات منضم بدین مقاله.

(۳۴)، «فابل در ادبیات فارسی» (۴۶)، «شعرای کاسبکار» (۴۲) - همه به منظور عرضه کردن مطالبی است که حین خواندن کتاب‌ها ذهنش را به خود مشغول می‌داشته و بازگو کردن آنها را برای آگاهی هم‌وطنان خود بی‌ضرر می‌دانسته است. در عنوان کردن آنها معمولاً قصد معین و روشنی از باب تحقیق و تجسس ندارد. اما نوشته‌هایش درباره «تاریخ وفات سعدی» (۱۷)، «اشکالات تاریخی در گلستان» (۴) خواندنی و ماندنی است. حاصل عمده تبعات جمالزاده در متون مهم ادب فارسی عبارت است از بانگ نای که جدا سازی داستان‌های مندرج در مثنوی است از آن کتاب، استخراج مطالب پندآموز گلستان و کتابکی که درباره اشعار حافظ به نام اندک آشنایی با حافظ (ژنو، ۱۳۶۶) به نگارش در آورد.

نوشته‌های او در زمینه زبان و لغت پرکشش‌تر و گاه متضمن اظهار رأی و نظری است مانند «چگونه باید نوشت» (۲۱)، «زبان عامیانه» (۲۰۸)، «بلای انشاء و املائی عوامانه» (۷)، «ققنوس» (۲۰۵)، «دری و کبک دری» (۲۱۳)، «زبان داستان» (۶)، «شیوه نقطه گذاری» (۴۳).

جمالزاده به مباحث مربوط به مردم‌شناسی هم علاقه‌مندی داشت و از نوشته‌هایی چون «منزل با سلیقه ایرانی» (۲۰۱)، «حمام‌های خزانه‌دار» (۲۳۷)، «قصه دویدم و دویدم» (۲۳۸)، «مکتب»، «آوازه‌های قدیمی ایران» (۱۹۸)، «حاضر جوابی‌های اصفهانی» (۲۳۶) می‌توان نکته‌هایی را که او به چشم نقاد بیرون کشیده است در بررسی‌های دیگر مطرح کرد.

آشنایی او با شرق‌شناسی و ایران‌شناسان چندان گسترده نیست؛ ولی از آغاز وارد شدن به کار نویسندگی، جای‌جای از آنها نام برده و چند تن معدود از آنان را معرفی کرده است. ابتدا در مجله کاوه مقاله‌هایی در معرفی بهترین کتاب‌های تألیفی ایران‌شناسان نوشت که فایده بخش بود. بعدها دانشمندانی مانند کنت دوگوبینو، ولادیمیر مینورسکی، آنکتیل دوپرون، فردریک رزن، یان رپکا را در نوشته‌های خود شناساند. از گوینو دو کتاب هم ترجمه کرده است (جنگ ترکمن، قنبرعلی).

فهرست کتاب‌های تألیفی او در زمینه تاریخ و ادبیات به ترتیب سال‌شمار تاریخی

چنین است:

گنج شایگان (چاپ برلن)	۱۳۳۵ ق	(۱)
تاریخ روابط روس با ایران (چاپ برلن و بعد چاپ تهران ۱۳۷۲)	۱۳۴۰ ق	(۲)
پندنامه سعدی یا گلستان نیک‌بختی (چاپ تهران)	۱۳۱۷	(۳)
قصه قصه‌ها (از روی قصص العظمای تنکابنی)	۱۳۲۱	(۴)
بانگ نای (داستان‌های مثنوی مولانا)	۱۳۳۷	(۵)
فرهنگ لغات عوامانه	۱۳۴۱	(۶)
طریقه نویسندگی و داستان‌سرایی (چاپ شیراز)	۱۳۴۵	(۷)
سرگذشت حاجی بابای اصفهانی	۱۳۴۸	(۸)
اندک آشنایی با حافظ	۱۳۶۶	(۹)

### ب) نگارش‌های داستانی

اکنون ناموری جهانی جمالزاده به مناسبت پیشگامی او در نوشتن داستان کوتاه به اسلوب اروپایی است. در این کار، بی‌گمان، مبتکر و مؤسس بود. فارسی شکر است نخستین نوشته اوست که نخستین بار در سال ۱۳۴۰ قمری (۱۹۲۲) به چاپ رسید (هفتاد و پنج سال پیش) و عجب این جاست که حسن تقی‌زاده آن را پسندید و در کاوه طبع کرد. محمد قزوینی آن را پسندید و نخستین ستایش‌نامه را درباره آن نوشت. قزوینی دشواریاب و متن‌پسند و معتقد و محقق آثار کهنه شده گذشتگان، درباره یکی بود و یکی نبود، نوشت:

کتاب یکی بود و یکی نبود او نموداری از شیوه انشای شیرین و سهل ساده خالی از عناصر خارجی اوست و اگر چه این سبک انشاء کار آسانی نیست و به اصطلاح سهل و ممتنع است ولی مع ذلک فقط این طرز و شیوه است که باید سرمشق چیزنویسی هر ایرانی جدیدی باشد که میل دارد به زبان پدر مادری خودش چیز بنویسد و نمی‌خواهد که به واسطه عجز از ادای مقصود خود به زبان فارسی محتاج به دریوزه نمودن کلمات و جمل و اسالیب تعبیر کلام از اروپایی‌ها بشود چنان‌که شیوه ناخوش بعضی از نویسندگان دوره جدید است.<sup>۱۱</sup>

قزوینی درباره قطعه «نوع پرست» - که در مجله علم و هنر چاپ شد - چنین نوشت:

۱۱) بیست مقاله، بمبئی ۱۳۰۷، ص ۱۵. آنچه قزوینی درنامه دیگر به جمالزاده در موضوع کتاب مذکور نوشته چون مفصل است به صورت ضمیمه در پایان این نوشته نقل می‌شود.

مقاله نوع پرست موضوعاً و انشاءً و عبارتاً و همه چیزاً شاهکاری است که از قلم آن دوست جانی، آن ذوق مجسم، آن لطف مثل صادر شده است. فلا اعدنا الله مثلاً. مریزاد دستی که انگور چید. بیش از همه چیز گذشته از نهایت شیرینی انشاء که لب‌های انسان از شیرینی به هم می‌چسبد و آب لطف از حسن تألیف و مثل‌های عذب روان آن می‌چکد، موضوع که مجسم نمودن مزایای تمدن ظاهری جدید است فی الواقع وحی منزل است که از نیش قلم نحل مانند سرکار که هم غسل از آن می‌تراود و اوحی ربک الی النحل جاری شده است و یقین دارم... سرکار به این مقاله مستحق اعلی درجات علیین خواهید شد...

البته تمجید و تحسین قزوینی ناظر به سبک فارسی نویسی داستان‌های یکی بود و یکی نبود است، ولی همه منتقدان تاریخ ادبی معاصر ایران نگاهشان به داستان‌های کتاب مذکور به مناسبت تازگی‌های مضامین و طرز و اسلوب ارائه‌ی صوری است که خالق داستان‌ها به کمال هنر نوشته و معانی مورد نظر خود را خوب تصویر و تحلیل کرده است. از این کتاب در تمام معرفی‌های تاریخ ادبی معاصر ایران به هر زبانی نام رفته و در گزیده‌ها و ترجمه‌ی ادبیات معاصر ایران اغلب از داستان‌های آن آورده شده است.

جمالزاده داستان‌نویسی را شغل شاغل خود می‌دانست و منظم‌آبادان مداومت می‌داد، ولی توفیق او در نوشته‌های بعدی به مرز یکی بود و یکی نبود نرسید. اگر چه در راه آب‌نامه، معصومه شیرازی و دارالمجانین قطعات خوب زیبا هست و ماندگار است.

از داستان‌های جمالزاده نمونه‌هایی به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، آلمانی، روسی (متعدد)، ایتالیایی و ژاپنی و... ترجمه شده است. یونسکو مجموعه‌ای برگزیده از داستان‌های او را به نام *Choix des Nouvelles* در سال ۱۹۵۹ منتشر کرد.<sup>۱۲</sup> حشمت مؤید با همکاری پل اسپراکمن P. Sprachman، در سال ۱۹۸۵، ترجمه انگلیسی یکی بود و یکی نبود را به نام *Once Upon a Time* انتشار داد (جزو مجموعه *Persian Literature Series 6*). نیز کتاب سروته یک کرباس نیز به انگلیسی ترجمه شده است (پانوش ۴ دیده شود).

درباره یکی بود و یکی نبود مقاله رضا نواب‌پور به عنوان "The 'Writer' and the 'people'" منتشر شده در «سخنواره به یاد دکتر پرویز ناتل خانلری» (تهران ۱۳۷۵) ص 93-103 دیده شود. از میان داستان‌های متأخر او، «شورآباد» شهرت نسبتاً بهتری گرفت و توسط ر. گلپکه به آلمانی ترجمه و نشر شد (۱۹۶۲)، و در همان سال، به زبان

فرانسه هم در روزنامه مشهور ژورنال دو ژنو به چاپ رسید. اهمیت این داستان آن بود که از وضع اجتماعی و خیالپرستی‌های حکومت و نودولتی مردم حکایت می‌کرد. جمالزاده، در سال‌های حدود ۱۳۴۰، داستان‌های «ایلچی و قیصر» و «نمک گندیده» را وسیله نشان دادن معایب و کیفیات اوضاع جاری استبدادی و نودولتی کرد. فهرست کتاب‌های او در این رشته بر حسب تاریخ چنین است.

یکی بود و یکی نبود (پس از آن چند چاپ شد و به انگلیسی ترجمه شده است)	۱۳۴۰ (۱۰) ق
دارالمجانین	۱۳۲۱ (۱۱) ش
عمو حسینی (بعدها به نام جلد اول شاهکار تجدید چاپ شده است)	۱۳۲۱ (۱۲)
صحرای محشر	۱۳۲۳ (۱۳)
فتش دیوان	۱۳۲۵ (۱۴)
راه آب نامه	۱۳۲۶ (۱۵)
معصومه شیرازی	۱۳۳۳ (۱۶)
سر و ته یک کرباس یا اصفهان نامه (دو جلد، به انگلیسی ترجمه شده است)	۱۳۳۴ (۱۷)
تلخ و شیرین (مجموعه)	۱۳۳۴ (۱۸)
شاهکار (دو جلد)	۱۳۳۷ (۱۹)
کهنه و نو (مجموعه)	۱۳۳۸ (۲۰)
غیر از خدا هیچ کس نبود (مجموعه)	۱۳۴۰ (۲۱)
آسمان و ریمان (مجموعه)	۱۳۴۳ (۲۲)
قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریشدار (مجموعه)	۱۳۵۳ (۲۳)
قصه ما به سر رسید (مجموعه)	۱۳۵۷ (۲۴)

نخستین بار سعید نفیسی، با برگزیده ساختن چند داستان از جمالزاده که در کتاب شاهکارهای تثر فارسی معاصر (تهران ۱۳۳۰) به چاپ رسانید، موجب نشر بیشتر و عمومی‌تر نوشته‌های جمالزاده شد. پس از آن در غالب کتاب‌های انتخابی آثار فارسی نمونه‌ای از داستان‌های او نقل شده است.

توصیف داستان‌نویسی جمالزاده در زبان‌های مهم جهان توسط هانری ماسه در مقدمه متخبات آثار جمالزاده (نشر یونسکو) به زبان فرانسه؛ و سپس ف. ماخالسکی در کتاب *La Littérature de l'Iran Contemporain* (ورشو ۱۹۶۵-۱۹۸۰)؛ و، به زبان آلمانی در کتاب *Geschichte und Entwicklung der modernen Persischen Literature* (Berlin, 1964) نوشته

بزرگ علوی؛ و در زبان انگلیسی به قلم حسن کامشاد در کتاب *Modern Persian Prose Literature* (کمبریج، ۱۹۶۶) آمده است. جامع‌تر از همه تحلیلی است که **Michel Cuyper**، در کتاب سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی به زبان فرانسه *Aux sources de la nouvelle Persane* (پاریس ۱۹۸۳) صفحات ۱۰۷-۲۰۶ درباره داستان‌های جمالزاده انجام داده و چند تا را هم ترجمه کرده است. این کتاب توسط احمد کریمی حکاک به زبان فارسی ترجمه و به نام سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی نشر شده است (تهران ۱۳۶۶).

### ج) نگارش‌های اجتماعی-سیاسی

آنچه جمالزاده مصرحاً در مباحث سیاسی نوشت مقاله‌هایی است که به هنگام اقامت در برلن و همکاری با مجله کاهه در راه مبارزه با نفوذ روس و انگلیس در مجله مذکور منتشر کرده است. پس از آن، از نوشتن گفتارهای سیاسی دست کشید. اگر هم گاهی به نوشتن مطالبی درباره اوضاع می‌پرداخت جنبه‌های اجتماعی تاریخی را مطرح می‌کرد. به‌طور مثال مقاله‌ای دارد به نام «آیا خاک ایران استبداد پرور است» (هزار بیشه، ص ۲۲۵-۲۳۷).

پس از شهریور بیست که جریان‌های چپ قوام گرفت، او آرام می‌بود. بیشتر نویسندگی داستانی را پیشه کرد. از مباحث سیاسی و اجتماعی پرهیز داشت؛ ولی زمانی که موضوع اصلاحات ارضی آرام آرام مطرح می‌شد، کتاب‌های خاک و آدم (۱۳۴۰)، زمین، ارباب، دهقان (۱۳۴۱) را منتشر کرد. کتاب آزادی و حیثیت انسانی (۱۳۳۸) او محتوی است بر مطالبی اندیشه‌ورانه که یک‌صد سال پیش دامنه بحث آن میان طبقه منوران ایران سابقه یافته بود. نام کتاب به روشنی گویای مضامین دل‌انگیز فکری و فلسفی آن است. جمالزاده، با انتشار کتابچه تصویر زن در فرهنگ ایرانی (۱۳۵۷)، که تقریباً مطالب مندرج در آن برگرفته از شعر فارسی است، و کتاب خلیقات ما ایرانیان (۱۳۴۵)، که مندرجات آن مأخوذ از کتاب‌های سیاحان و ایران‌شناسان است، قصدش این بود جامعه را با مشکلات و مسائل اجتماعی که متباین با تفکرات جدید بود آشنا کند. خلیقات ما ایرانیان سرنوشت خوشی نیافت: کتابی قلمداد شد از رسته کتاب‌هایی که خواندنش مضر است و طبعاً راه بر انتشارش بسته شد.

آزادی و حیثیت انسانی	۱۳۳۸	(۲۵)
خاک و آدم	۱۳۴۰	(۲۶)
زمین، ارباب، دهقان	۱۳۴۱	(۲۷)
خلفیات ما ایرانیان	۱۳۴۵	(۲۸)
تصویر زن در فرهنگ ایرانی	۱۳۵۷	(۲۹)

#### د) نگارش‌های ترجمه‌ای

نخستین ترجمه جمالزاده قهوه‌خانه سورات نوشته برناردن دوسن پیر فرانسوی است که در برلن به سال ۱۳۴۰ منتشر شد. پس از آن سال‌های دراز از کار ترجمه دست شست تا آن‌که بنگاه ترجمه و نشر کتاب بنیاد گرفت و چاپ ترجمه‌های آثار مهم ادبی جهان از زمره مجموعه‌هایی بود که در آن جا به چاپ می‌رسید. جمالزاده دو کتاب از شیللر، به نام‌های دون کارلوس و ویلهلم تل، و نمایشنامه خسیس از مولیر و دشمن ملت از ایسن را به ترجمه در آورد که در آن سلسله به چاپ رسید.

فهرست کتاب‌هایی که او ترجمه کرده و نشر شده به ترتیب تاریخ چنین است:

قهوه‌خانه سورات یا جنگ هفتاد و دو ملت (از برناردن دوسن پیر)	۱۳۴۰ ق	(۳۰)
ویلهلم تل (از شیللر)	۱۳۳۴	(۳۱)
داستان بشر (از هندریک وان لون)	۱۳۳۴	(۳۲)
دون کارلوس (از شیللر)	۱۳۳۵	(۳۳)
خسیس (از مولیر)	۱۳۳۶	(۳۴)
داستان‌های برگزیده از چند نویسنده خارجی	۱۳۳۶	(۳۵)
دشمن ملت (از ایسن)	۱۳۴۰	(۳۶)
داستان‌های هفت کشور (مجموعه‌ای از داستان‌های ترجمه شده)	۱۳۴۰	(۳۷)
بلای ترکمن در ایران قاجاریه (از بلوک ویل که در مجله نگین چاپ شده)	۱۳۴۹	(۳۸)
قبرعلی جوانمرد شیراز (از آرتور کنت دوگوبینو)	۱۳۵۲	(۳۹)
سیر و سیاحت در ترکستان و ایران (از هانری موزر که در مجله نگین چاپ شده)	۱۳۵۷	(۴۰)
جنگ ترکمن (از آرتور کنت دوگوبینو)، (ابتدا در سال ۱۳۴۹/۵۰ در مجله نگین چاپ شده)	۱۳۵۷	(۴۱)

ترجمه‌های جمالزاده دو نوع است. قسمتی آنهاست که پیروی از متن را الزامی

دانسته است، مانند آثار شیللر و مولیر. قسمتی دیگر آنهاست که خود را ملزم به تبعیت از اصل نمی دانسته و، برای مناسب ساختن متن با ذوق خواننده ایرانی، در آنها دست برده و به آرایش زبانی و تعبیراتی آنها پرداخته است. خودش، در مقدمه ترجمه قنبرعلی از کنت دوگوبینو، می نویسد: «در ترجمه قنبرعلی گاهی زینت دادن متن اصلی را بر خود مجاز و مستحب دانسته از آن چیزی نکاسته ولی بر شاخ و برگ آن مبلغی افزوده است. چیزی هم که هست تخطی و تجاوز از روح و مغز داستان را بر خود حرام ساخته تنها در حشو و زواید تصرفاتی به عمل آورده است» (ص ۱۲ مقدمه). در همین کتاب خواننده شعرهای لطفعلی صورتگر و حبیب یغمایی را می بیند و تعبیراتی از این دست را می یابد که خاص زبان فارسی است و در اصل نبوده است:

در شهر شیراز جنت طراز نقاش قلمدان سازی زندگانی می کرد به نام میرزا حسن که مردم عنوان خان را هم به دمش می چسبانیدند. از همان روزی که به خشت افتاد... بدون فرمان و دستخط همایونی و یا رخصت و طغرای دیوانی بدین امتیاز سرافراز گردیده بود.

### ه) نوشته های خاطراتی

جمالزاده در این زمینه بسیار نویس بود. همیشه در سخن گفتن از گذشته، صحبتش دامنه می گرفت. نوشته های خاطراتی او دو گونه است:

قسمتی به سرگذشت دوستان و هم روزگارانیش اختصاص دارد. آنچه درباره ابراهیم پورداود (۳۷ و ۱۰۱)، سیدحسن تقی زاده (۱۸، ۱۹، ۴۰) و حاج میرزا یحیی دولت آبادی (۲۴) و محمد قزوینی (۵۷) و خاندان علوی (۷۶) و دکتر محمود افشار (۳۶) نوشته است از این دسته در شمارست. درباره حسن جابری انصاری اصفهانی (۳۴) و عارف قزوینی (۳۰ و ۴۴) و سید اشرف الدین نسیم شمال (۱۶) هم نوشته هایی دارد. درباره دانشمندان جوان تر از خود مقاله هایی را به مقام دکتر محمدمعین (۶۱)، امیرمهدی بدیع (۲۸) و مجتبی مینوی (۵۰)، دکتر غلامحسین یوسفی (۵۳) اختصاص داده است. درباره صادق هدایت چندین نوشته دارد و چند سال متوالی، به مناسبت سال درگذشت آن نویسنده، مطلبی در مجله سخن به چاپ می رسانید و یاد هدایت را در اذهان تجدید می کرد (۱۰ تا ۱۵ و جز آنها).

اما قسمتی دیگر از نوشته های خاطراتی او عبارت است از آنچه مرتبط با سرگذشت پدرش و خودش می شود. این نوشته ها، به طور پراکنده، در مجله ها (عمدتاً راهنمای کتاب،



بغما، وچید، آینده) چاپ شده است و در حاشیه شماره ۲ و ۴ این مقاله بدانها اشارت رفت.

سلسله مصاحبه مفصلی هم، به نام «لحظه‌ای و سخنی با سید محمدعلی جمالزاده» در این اواخر (۱۳۷۳) به ویرایش مسعود رضوی نشر شد که چون گفته‌های اواخر عمر اوست، سستی حافظه گاه موجب بروز اشتباهات تاریخی و قضاوت‌های خاص و شخصی شده است.

### (و) نوشته‌های تفتنی

مقصود کتاب‌هایی است که بریده‌ها و چیده شده‌های مطالبی از کتاب‌ها و روزنامه‌های گوناگون و شنیده‌های افواهی را در آنها گرد آورده و فهرست آنها چنین است:

۱۳۲۶(۴۲)	هزار بیشه (جلد اول)
۱۳۳۹(۴۳)	کشکول جمالی (دو جلد)
۱۳۴۲(۴۴)	صندوقچه اسرار (دو جلد)

یکی دو کتاب کوچک هم برای نوجوانان نوشت مانند اصفهان.

### (ز) انتقاد و معرفی کتاب

جمالزاده تقریباً هر کتابی را که دریافت می‌کرد می‌خواند و در حاشیه آن یادداشت‌های ذوقی یا انتقادی می‌نوشت. مرسومش بر این بود که پس از خواندن کتاب تازه رسیده شمه‌ای از نظر خود را به مؤلف آن کتاب می‌فرستاد و اگر کتاب ارزشمند بود آن مطالب را در مقاله‌ای می‌آورد و در مجله‌ها چاپ می‌کرد. شاید نزدیک به هشتاد مقاله از این گونه نوشته داشته باشد. بسیاری از مهم‌ترین آنها در مجله راهنمای کتاب چاپ شده است.

\*\*\*

جمالزاده، در سال ۱۳۵۵، طی مقاله نامه‌ای که با دانشگاه تهران امضا کرد، قسمتی از کتاب‌های کتابخانه خود را، در سه مرحله، به کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران بخشید. بخش سوم اخیراً پس از درگذشت او ایصال شد. ضمناً اجازه داد که زیر نظر هیئت امنایی ثلث مبلغ از حقوق تألیف کتاب‌های نوشته او صرف خرید کتاب برای همان کتابخانه بشود؛ ثلث دیگر به دانشجویانی داده شود که مستحق کمک و

علاقه‌مند به تحقیقات ادبی و تاریخی باشند؛ و ثلثی از آن به یکی از مؤسسات خیریه در اصفهان. در همان سال درجه دکتری افتخاری دانشگاه تهران به جمالزاده اعطا شد. بعدها، جمالزاده مقداری سهام سیمان را، که در ایران داشت هم به دانشگاه تهران واگذار کرد تا به همان مصارف منظور نظرش برسد. در این کار، تشویق دکتر جواد شیخ‌الاسلامی مؤثر افتاد.

جمالزاده از کمک کردن مالی به اشخاص دانشمند نیازمند کوتاهی نداشت و می‌کوشید از کمک‌کردن‌های او کسی آگاهی پیدا نکند.

پس از درگذشت او، نامه‌ها و اوراق و عکس‌ها و پراکنده‌های نوشته‌ای که در خانه‌اش می‌بود به تعداد بیست و شش هزار برگ، بنا بر نوشته‌ای که در سال ۱۳۷۰ نوشته و در کنسولگری ایران ثبت شده است از طریق کنسولگری به سازمان اسناد ملی تحویل شد.<sup>۱۳</sup>

تصویر اسناد مربوط به اهدای حقوق تألیف و بخشش کتاب‌خانه و سهام سیمان و اوراق بازمانده‌اش برای ماندگاری و بقای نیت خیر آن شادروان در این‌جا به چاپ رسانیده می‌شود.

جمالزاده زمستان ۱۳۷۶ در ژنو درگذشت. او پنجاه و سه سال پیش از آن (خرداد ۱۳۲۳) در پایان کتاب سروه یک کرباس، نوشت:

در این آخر عمری تنها آرزویی که دارم این است که در همان‌جایی که نیم قرن پیش به خشت و خاک افتاده‌ام همان‌جا نیز به خاک بروم و پس از طی دوره پرنشیب و فراز عمر، خواب واپسین را در جوار زاینده‌رود دل‌نواز سر به دامان تخت فولاد مهمان‌نواز نهاده دیده از هستی پرغنج و دلال و پررنج و ملال بر بندم.

اما ای بسا آرزو که خاک شده است. او به جای آرمیدن بر کناره زاینده‌رود کنار دریاچه لمان به خاک رفت.



## فهرست اهمّ مقالات جمال زاده در زمينهٔ تحقيقات ايراني\*

۱. مباحث ادبي و فرهنگي
۱. «آل احمد و جمال زاده، دو نامه»، اندیشه و هنر، ۳۷۳-۳۶۲: ۵.
  ۲. «آنچه بر کاوهٔ تقی زاده گذشت»، روزگار نو، ش ۱۰ (۱۳۶۸)، ۵۱-۴۷.
  ۳. «ادبيات فارسي در تاجيکستان»، بغما، ۱۹: (۱۳۴۵)، ۹۶-۹۵.
  ۴. «اشکالات تاريخي در گلستان شيخ سعدي»، هزار بيشه (۱۳۲۶)، ص ۸۳-۸۶.
  ۵. «از حافظ تا برشت»، نگين، ش ۶۵ (۱۳۴۹)، ۳۶-۳۴.
  ۶. «باز توضيح و تذکري دربارهٔ بغداد و تازي در شعر سعدي»، ارمنان، ۴۲: (۱۳۵۲)، ۷۲۸-۷۳۵: ۴۳: (۱۳۵۳)، ۲۱۴-۲۰۵، ۳۰۲-۲۹۰.
  ۷. «بلای انشاء و املاي عوامانه»، بغما، ۱۵: (۱۳۴۱)، ۳۴۵-۳۴۳: ۷.
  ۸. «بهار ايران و بهاربه در شعر فارسي»، وحيد، ۴: (۱۳۴۵/۴۶)، ص ۲۸۹-۲۹۳، ۴۲۳-۴۲۶.
  ۹. «به مناسبت سومين سالگرد وفات تقی زاده»، راهنمای کتاب ۱۴: (۱۳۵۰)، ۷۰۳-۷۲۰.
  ۱۰. «به ياد صادق هدايت»، راهنمای کتاب، ۷: (۱۳۴۳)، ۴۱۴-۴۱۷.
  ۱۱. «بيستمين سال وفات صادق هدايت»، سخن، ۲۰: (۱۳۴۹/۵۰)، ۹۹۷-۱۰۰۹.
  ۱۲. «بيست و چهارمين سال وفات صادق هدايت»، سخن، ۲۴: (۱۳۵۴)، ۱۱۷۳-۱۱۷۸.
  ۱۳. «بيست و سه سال از مرگ هدايت می گذرد»، سخن، ۲۴: (۱۳۵۴)، ۱۱۷۳-۱۱۷۸.
  ۱۴. «بيست و ششمين سال درگذشت صادق هدايت»، سخن، ۲۵: (۱۳۵۵/۶)، ۱۰۱۵-۱۰۲۳.
  ۱۵. «پس از سی و سه سال»، سخن، ۶: (۱۳۳۳)، ۴۳-۴۸، (بختی دربارهٔ ادبيات معاصر ايران).
- # برگرفته از فهرست مقالات فارسي ايرج افشار (پنج مجلد)، به کوشش و به بخش بندي خانم حکيمه دسترنجی. اين جا فهرست مقالاتی آمده است که به نوعی مرتبط با مباحث تحقيقات ايراني است. بنابر اين فهرست کامل مقالات جمال زاده نيست. مسخوفاً هيچ يک از داستان ها و نوشته هاي اجتماعي او در آن فهرست و فهرست کنونی نيامده است (ايرج افشار).

۱۶. «پنجاهمین سال تأسیس روزنامه نسیم شمال»، یغما، ۱۳: (۱۳۳۹)، ۱۲۱-۱۲۹.
۱۷. «تاریخ وفات سعدی»، هزار بیشه (۱۳۲۶)، ۷۸-۷۹.
۱۸. «تقی زاده»، یادنامه تقی زاده، (تهران ۱۳۴۹)، ص ۲۰۴-۲۳۶.
۱۹. «تقی زاده به قلم جمالزاده»، راهنمای کتاب، ۱۳: (۱۳۴۹)، ۱۶۵-۱۸۸.
۲۰. «توضیح دیگر (درباره شعری از سعدی)»، ارمغان، ۴۲: (۱۳۵۲)، ۲۹۸-۳۰۵.
۲۱. «چگونه باید نوشت؟»، سخن، ۱۰: (۱۳۳۸)، ۵۷۸-۵۸۰.
۲۲. «چند روزی با حکیم فلکی شیروانی» (چاپ طاهری شهاب)، وحید، ۱۰: (۱۳۵۱)، ۵۵۵-۵۶۶، ۱۰۵۴-۱۰۶۹، ۱۳۶۸-۱۳۷۴.
۲۳. «چند لحظه با عطار شاعر و عارف ایرانی»، کاوه، ۱۲: (۱۳۵۳)، ۳/۲، ۴۶-۴۸.
۲۴. «حاجی میرزا یحیی دولت آبادی و آلفرد دو موسه»، کشکول جمالی، ج ۱، تهران ۱۳۳۹، ۱۹۵-۱۹۷.
۲۵. «حافظ و رندی» هفتاد مقاله، (۱۳۷۱)، ۶۲۹-۶۳۸.
۲۶. «خواججه حافظ و رندی»، که از باد و باران، تهران ۱۳۶۸، ۸۳-۹۴.
۲۷. «داستان حیرت‌زای دیوان مدائن و شاعر عرب» وحید، ۸: (۱۳۴۹/۵۰)، ۸۵-۱۰۰.
۲۸. «درباره امیر مهدی بدیع»، راهنمای کتاب، ۲۰: (۱۳۵۶)، ۷۱۳-۷۱۶.
۲۹. «درباره تقی زاده»، یادنامه تقی زاده، تهران ۱۳۴۹، ۳۶-۶۱.
۳۰. «درباره عارف قزوینی»، راهنمای کتاب، ۲۰: (۱۳۵۶)، ۶۳۹-۶۴۰.
۳۱. «دستوری در نویسندگی و داستان سرایی»، یغما، ۲۲: (۱۳۴۸)، ۵۳۲-۵۳۶.
۳۲. «دو داستان همانند، داستان قدیم فرانسوی-رستم و اسفندیار فارسی»، یغما، ۲۵: (۱۳۴۶)، ۲۸۷-۲۹۰.
۳۳. «دو ساعتی با مردی ادیب و دانشمند»، یغما، ۱۶: (۱۳۴۲)، ۱۶-۲۲، ۱۰۵-۱۱۱، ۱۶۵-۱۶۸، ۳۴۴-۳۴۸، ۳۹۵-۳۹۸، ۴۵۰-۴۵۴، (درباره میرزا حسن خان شیخ جابری انصاری).
۳۴. «رواج بازار شعر و شاعری»، ارمغان، ۴۱: (۱۳۵۱)، ۷۳-۸۵، ۱۶۷-۱۷۷، ۲۴۰-۲۵۳، ۳۱۱-۳۱۷، ۳۶۱-۳۷۱، ۴۷۱-۴۷۷، ۶۱۱-۶۱۷، ۶۶۶-۶۷۴، ۷۲۸-۷۳۸، ۴۲: (۱۳۵۲)، ۵-۱۶، ۱۰۰-۱۰۸، ۱۴۵-۱۵۳، ۲۵۰-۲۵۴، ۳۸۶-۳۹۰، ۴۴۳-۴۴۷، ۵۰۵-۵۰۹، ۵۹۳-۵۹۷، ۶۵۹-۶۶۳، ش ۴۳ (۱۳۵۳)، ۵-۱۲، ۷۰-۷۶، ۱۳۶-۱۴۳، ۳۶۳-۳۷۳، ۴۲۱-۴۲۸، ۴۴-۴۵، ۴۶-۴۷، (۱۳۵۴)-۱۳۵۷.
۳۵. «زبان داستان»، راهنمای کتاب، ۶: (۱۳۴۲)، ۴۲-۴۷.
۳۶. «سخنانی دیگر درباره دکتر محمود افشار»، آینده، ۱۱: (۱۳۶۴)، ۳۱۳-۳۱۵.
۳۷. «سوگواری برای یک دوستی شصت ساله»، وحید، ۵: (۱۳۴۷)، ۷۳-۱۰۷، ۶: (۱۳۴۷/۸)، ۹-۱۲، ۱۹۴-۲۰۴، (درباره وفات استاد ابراهیم پورداود).
۳۸. «سید محمدعلی جمالزاده به قلم خودش»، راهنمای کتاب، ۱۹: (۱۳۵۵)، ۱۴۶-۱۸۸، ۴۹۹-۵۰۱.

۳۹. «سید حسن تقی‌زاده»، یغما، ۱۹: (۱۳۴۵)،  
۵۷۸-۵۶۵
۴۰. «سیدحسن تقی‌زاده»، مشاهیر رجال، تهران  
۱۳۷۰، ۳۰۱-۳۲۷.
۴۱. «شرح حال آقای جمالزاده به قلم خود»، نشریه  
دانشکده ادبیات تبریز، ۶: (۱۳۳۳)، ۲۵۶-۲۸۱.
۴۲. «شعرای کاسب‌کار»، هزار بیشه، (تهران ۱۳۲۶)  
۲۸۲-۲۹۵.
۴۳. «شیوه تقطه‌گذاری و...» کلک، ۱: (۱۳۶۹)،  
ش ۴، ۱۲۶-۱۲۹.
۴۴. «عارف قزوینی»، هزار بیشه، (تهران ۱۳۲۶)  
۹-۱۱.
۴۵. «عکس هشتاد سالگی تقی‌زاده»، راهنمای کتاب،  
۲۰: (۱۳۵۶)، ۳۴۹.
۴۶. «فابل در ادبیات فارسی»، گوهر، ۱: (۱۳۵۱/۲)،  
۲۵-۲۹، ۲۶۶-۲۷۲، ۷۰۳-۷۰۷، ۸۰۰-۸۰۲.
- ۹۱۱-۹۲۱، ۱۱۰۳-۱۱۱۰: ۴: (۱۳۵۳)، ۱۳۲-  
۱۳۵، ۳۱۶-۳۱۸، ۴۲۱-۴۲۵، ۵۲۶-۵۳۰، ۶۳۸-  
۶۴۲، ۹۹۸-۱۰۰۳: ۳: (۱۳۵۴) ۱۷۹-۱۸۲،  
۲۷۹-۲۸۲، ۴۹۴-۴۹۷، ۵۸۶-۵۹۰، ۷۶۶-۷۷۰.
۴۷. «قآنی و مکتب‌های ادبی فرنگیها»، کاوه، ۱۳:  
(۱۳۵۴)، ش ۴، ۲۱-۲۴.
۴۸. «کلمات عربی در شاهنامه فردوسی»، وحید، ۳:  
(۱۳۴۵)، ۶۷۵-۶۸۲، ۵۵۲-۵۵۷، ۴۵۶-۴۶۱.
۴۹. «گوته و هاتف»، کاوه [جدید]، ۷: (۱۳۴۸)،  
۳۱۶-۳۱۳.
۵۰. «مجتبی مینوی»، راهنمای کتاب، ۲۰: (۱۳۵۶)،  
۱۰۸-۱۰۹.
۵۱. «مشتاق اصفهانی»، کاوه [جدید]، ۹: (۱۳۵۰)،  
۱۱۸-۱۲۰.
۵۲. «معرفی یغمای جندقی به قلم پسر فتحعلی شاه
- قاجار»، یغما، ۲۱: (۱۳۴۷)، ۳۶۰-۳۶۲.
۵۳. «مقام اخلاقی و علمی دکتر [غلامحسین  
یوسفی]»، کلک، ۱: (۱۳۶۹)، ش ۸، ۴۷-۴۹.
۵۴. «مولوی و مشتوی»، یادنامه مولوی (تهران  
۱۳۳۷)، ۱۰-۴۵.
۵۵. «نام آوازا در غزلی از مولای روم»، کاوه، ۱۰:  
(۱۳۵۱)، ۴۵۸-۴۶۲.
۵۶. «نامه‌ای از جمالزاده درباره صادق هدایت»،  
نگین، ۴۱: (۱۳۴۷)، ۱۰، ۷۲-۷۴.
۵۷. «نامه‌ای از علامه محمد قزوینی»، به اهتمام  
محمدعلی جمالزاده، یغما، ۲۴: (۱۳۵۰):  
۳۹۶-۴۰۰.
۵۸. «نوپردازان عهد کهن»، نگین، ۷۰: (۱۳۴۹)،  
۲۵-۲۶، ۶۹-۷۰.
۵۹. «نه اندر نه آمد سه اندر چهار» (شعر  
فردوسی)، مهر، ۲: (۱۳۱۳)، ۲۵-۳۴.
۶۰. «واقع‌گرایی سعدی»، ایران نامه، ۳: (۱۳۶۴)،  
۶۴۹-۶۶۹.
۶۱. «وفات دکتر معین»، یغما، ۲۴: (۱۳۵۰)،  
۳۷۱-۳۷۴.
۶۲. «وفات بابا مقدم»، نشر دانش، ۷: (۱۳۶۶)،  
۴۸۳.
۶۳. «همشهری من هاتف اصفهانی»، کاوه [جدید]،  
۷: (۱۳۴۸)، ۲۲۳-۲۲۷.
۶۴. «هیجدهمین سالگرد وفات صادق هدایت»،  
سخن، ۱۸: (۱۳۴۷)، ۱۱۲۷-۱۱۳۹.
۶۵. «یادداشت‌هایی درباره شاهنامه فردوسی»،  
محیط ادب، تهران ۱۳۵۸، ۶۹-۹۳.
۶۶. «یادگاره‌هایی از روزگار جوانی جمالزاده»  
(محل ادبی برلین)، راهنمای کتاب، ۱۶: (۱۳۵۲)،  
۴۱۵-۴۲۴، ۶۲۲-۶۴۵.

۸۱. «ترجمه حال سيد جمال الدين واعظ»، يغمه، ۷: (۱۳۳۳)، ۱۱۸-۱۲۳، ۱۶۳-۱۷۰، ۳۹۴-۴۰۱.  
۸۲. «تقريرات سيد ضياء وكتاب سياه او»، آينده، ۶: (۱۳۵۹)، ۷۳۶-۷۴۵، ۷: (۱۳۶۰)، ۲۰۷-۲۱۳، ۲۹۴-۲۹۱.

۸۳. «تواریخی مربوط به کمیته برلین»، مقالات تقی زاده، ۵: (۱۳۵۵)، ۱۸۱-۱۸۳.

۸۴. «چند روایت (درباره عبدالعلی صدیق السلطنه نوری)»، آينده، ۷: (۱۳۶۰)، ۶۵.

۸۵. «حاجی میرزا آقاسی»، يغمه، ۱۷: (۱۳۴۳)، ۱۲۴-۱۲۵.

۸۶. «حاجی میرزا آقاسی برای خود مردی بوده»، هزار يشه (تهران ۱۳۲۶)، ۲۲۲-۲۲۵.

۸۷. «خاطرات واقعه شوم بين راه بغداد و حلب»، وچید، ۱۴: (۱۳۵۵)، ۶۷۵-۶۸۰، ۸۳۱-۸۳۶.

۸۸. «خاطراتی از مبارزات سيد جمال الدين واعظ اصفهانی»، تاريخ و فرهنگ معاصر، ۲: (زمستان ۱۳۷۰)، ۲۱۸-۲۲۸.

۸۹. «خاطراتی از کمیته ملیون ایران در برلین»، آينده، ۱۷: (۱۳۷۰)، ۷۴۱-۷۴۷.

۹۰. «دخمه اتوشیروان کجاست؟» فرهنگ ایران زمین، ۲۱: (۱۳۵۵)، ۲۵-۲۶.

۹۱. «درباره سيد جمال الدين اصفهانی و سيد حسن تقی زاده»، وچید، ۷: (۱۳۴۹)، ۴۵۵-۴۶۶.

۹۲. «درباره صحاف باشی»، راهنمای کتاب، ۲۱: (۱۳۵۷)، ۱۲۸-۱۳۱.

۹۳. «دو روز با ناصرالدین شاه در چمنزارهای سویس»، يغمه، ۸: (۱۳۴۴)، ۲۰۶-۲۱۷، ۲۴۶-۲۵۲.

(اقتباس از کتاب معبر الممالک)

۹۴. «دو نامه ناپلئون به فتحعلی شاه»، هزار يشه (تهران ۱۳۲۶)، ۳۰۱-۳۱۷.

۹۷. «یادی از هدایت آن غمگسار صادق»، سخن، ۱۶: (۱۳۴۵)، ۲۱۸-۲۲۲، ۳۰۵-۳۰۶.

۹۸. «یادی از هدایت به مناسبت هفدهمین سال وفات او»، سخن، ۱۷: (۱۳۴۶)، ۱۰۵۷-۱۰۶۰.

## ۲. تاریخ و خاطرات

۹۹. «آیا خاک ایران استبدادپرورست»، هزار يشه (تهران ۱۳۲۶)، ۲۲۵-۲۳۷.

۷۰. «ابوالحسن شاه حکیم باشی، یک سند تاریخی درباره سیستان» به اهتمام محمدعلی جمالزاده، سخن، ۱۵: (۱۳۴۳)، ۱۹۹-۲۰۳.

۷۱. «افسانه رفتن اسکندر مقدونی به امریکا»، هنر و مردم، ش ۱۳۷/۱۳۶ (۱۳۵۲)، ۴۹-۴۵.

۷۲. «افغانستان»، وحید، ۳: (۱۳۴۴)، ۳۸-۴۵، ۱۱۸-۱۲۸.

۷۳. «انتشار اسناد سیاسی ایران در انگلستان»، وچید، ۱: (۱۳۴۲)، ۱۲-۱۶.

۷۴. «اولین لشکرکشی اروپا به ایران»، کاوه، ج ۶، ش ۸، ۷-۱۴.

۷۵. «بنای کتابخانه روزنامه کاوه»، راهنمای کتاب، ۱۷: (۱۳۵۳)، ۶۴۶-۶۴۸.

۷۶. «به پاس دوستی هفتاد ساله با خاندان علوی»، کاوه، ۱۲: (۱۳۵۳)، ۴۴-۴۷.

۷۷. «بیرق های ایران در عهد صفویه»، یادنامه دینشاد ایرانی، ۱۷۰-۱۷۲.

۷۸. «بیرق های ایران در عهد صفویه»، هنر و مردم، دوره جدید، ش ۳۹/۴، ۱۰-۱۳.

۷۹. «پرتغالیها و ایران»، هزار يشه (تهران ۱۳۲۶)، ۱۲۶-۱۲۸.

۸۰. «تاجگذاری پادشاهان در شاهنامه فردوسی طوسی»، یادگارنامه حبیب یغمائی، تهران ۱۳۵۶، ۹۳-۱۲۹.

۹۵. «سه داستان واقعی از زبان سفیر انگلستان در دربار فتحعلی شاه و پاره‌ای ملاحظات جسارت‌آمیز»، تلاش، ش ۷۰ (خرداد ۱۳۵۶)، ۱۲-۱۰.
۹۶. «سید جمال‌الدین واعظ»، مردان خود ساخته (تهران ۱۳۲۶)، ۱۲۰-۱۳۸.
۹۷. «شمه‌ای درباره علم و آیین تاریخ‌نگاری»، یادنامه ابوالفضل بیهقی (مشهد ۱۳۵۰)، ۱۲۰-۱۳۶.
۹۸. «شیر در ایران و ماوراءالنهر»، هزاربیشه (تهران ۱۳۲۶)، ۱۹۸-۲۰۱.
۹۹. «شیر و خورشید در پرچم ایران و سکه‌های قدیمی»، هنر و مردم، دوره جدید، ش ۴۱/۴۲، ۸-۶.
۱۰۰. «صدیق‌السلطنه و فریدالسلطنه صدری»، آینده، ۱۰ (۱۳۶۳)، ۵۴.
۱۰۱. «عکس از ابراهیم پورداود و محمدعلی جمالزاده» [و دیگران]، آینده، ۱۶ (۱۳۶۹)، ۶۳۷-۶۳۸.
۱۰۲. «عکس رؤسای تجار و اصناف در دوره اول»، وحید، ۱۴ (۱۳۵۵)، ۵۹۰-۵۹۱.
۱۰۳. «علی نوری (ملا)، نامه‌ای از یک ملای بزرگ» (به اهتمام محمدعلی جمالزاده)، یغما، ۱۸ (۱۳۴۴)، ۴۸۴-۴۸۷.
۱۰۴. «فتحعلی شاه، یک نامه از فتحعلی شاه» (به اهتمام محمدعلی جمالزاده)، کشکول جمالی، ج ۱ (تهران ۱۳۳۹)، ۲۲-۲۲.
۱۰۵. «قدیمی‌ترین روابط سیاسی بین ایران و آلمان»، کاوه، ج ۶، ش ۷، ۱۱۷.
۱۰۶. «قصه روزنامه کاوه و قضیه اسداوف»، روزگار نو، ۶ (۱۳۶۵-۶)، ش ۹، ۴۹-۵۱.
۱۰۷. «ماه شب چهاردهم و سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی»، وحید، ۱۰ (۱۳۵۱)، ۳۶۴-۳۶۹.
۱۰۸. «مجلس هروسی نواده امیر تیمور گورکانی»، وحید ۱۴ (۱۳۵۵)، ش ۴، ۲۲۹-۲۳۳، ۲۳۵ (بر اساس عجایب المقدور).
۱۰۹. «محمد علی شاه قاجار و سید جمال‌الدین واعظ مشهور به اصفهانی»، خاطرات وحید، ش ۲۸ (۱۳۵۲)، ۱۰-۱۴؛ ش ۳۱ (۱۳۵۳)، ۳۵-۴۱، ۴۵.
۱۱۰. «محمدعلی شاه و سید جمال‌الدین واعظ»، خاطرات سیاسی و تاریخی، تهران ۱۳۶۲، ۹-۲۶.
۱۱۱. «مکتب پسر ملاعلی اصغر نیم قرن پیش ازین»، آموزش و پرورش، ۳۲ (۱۳۳۹)، ش ۴، ۱۷-۲۱.
۱۱۲. «نامه‌های دهخدا»، [به اهتمام محمدعلی جمالزاده]، راهنمای کتاب، ۱۲ (۱۳۴۸)، ۴۶۱-۴۶۳.
۱۱۳. «نقاره خانه ضحاک»، وحید، ۲ (۱۳۴۴)، ش ۷، ۳۲-۳۶.
۱۱۴. «یادگارهای دوره تحصیل»، راهنمای کتاب، ۱۷ (۱۳۵۳)، ۳۹۸-۴۰۴.
۱۱۵. «یک نامه از عهد ساسانیان (نامه تنسر)»، کاوه، ج ۵، ش ۱۱، ۴-۱۱.
- ۳. انتقاد و بررسی کتاب**
۱۱۶. «ابومسلم سردار خراسان»، [غلامحسین یوسفی]، راهنمای کتاب، ۹ (۱۳۴۵)، ۳۹۹-۴۰۴.
۱۱۷. «ادبیات معاصر ایران»، تألیف ف. ماخالسکی، راهنمای کتاب، ۱۱ (۱۳۴۷)، ۵۳۷-۵۴۳.
۱۱۸. «اسناد محرمانه وزارت امور خارجه بریتانیا در باره قرارداد ۱۹۱۹ انگلستان در ایران [از جواد شیخ الاسلامی]، آینده، ۱۸ (۱۳۷۱)، ۱۵۳-۱۵۷.

۱۱۹. «افسانه آفرینش»، [صادق هدایت و ترجمه آن به آلمانی]، راهنمای کتاب، ۳: (۱۳۳۹)، ۲۵۸-۲۵۹.
۱۲۰. «افغان نامه» [از دکتر محمود افشار]، آینده، ۸: (۱۳۶۱)، ۳۶۳-۳۶۱.
۱۲۱. «ایام نوروز یا میبیدی و خواجه عبدالله انصاری»، یغما، ۱۱: (۱۳۳۷)، ۶۴-۵۷ (در باره کشف الاسرار).
۱۲۲. «ایران»، [تألیف ژرژ ردار]، راهنمای کتاب، ۱۰: (۱۳۶۴)، ۷۷-۷۲.
۱۲۳. «باز هم درباره حاجی بابا»، آینده، ۱۳: (۱۳۶۶)، ۱۴۶-۱۳۹.
۱۲۴. «برگزیده شعر فارسی معاصر»، [تألیف منیب الرحمن به انگلیسی]، راهنمای کتاب، ۸: (۱۳۴۴)، ۵۳-۴۷.
۱۲۵. «بیاض سفر» [از ایرج افشار]، راهنمای کتاب، ۲۱: (۱۳۵۷)، ۴۴۳-۴۳۱.
۱۲۶. «پیغمبر دزدان»، [تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی]، راهنمای کتاب، ۷: (۱۳۴۳)، ۴۰۹-۴۰۴.
۱۲۷. «تاریخ ادبیات ایران»، [به آلمانی. یان ریبکا]، راهنمای کتاب، ۵: (۱۳۴۱)، ۶۹۵-۶۹۹.
۱۲۸. «تاریخ ارمنستان موسی خورناسی»، نامواره دکتر محمود افشار، ج ۴، تهران ۱۳۶۷، ۲۱۱۷-۲۱۳۴.
۱۲۹. «تاریخچه صنعت نساجی ایران»، [تألیف مهدی بهشتی پور]، وحید، ۳: (۱۳۴۵)، ۴۵۵-۴۵۲.
۱۳۰. «تاریخ و توسعه ادبیات فارسی کنونی»، [تألیف بزرگ علوی به آلمانی]، راهنمای کتاب، ۸: (۱۳۴۴)، ۴۷-۴۵.
۱۳۱. «تذکره خوان نعمت» [از دکائی بیضائی]، ارمان، ۴۷: (۱۳۵۷)، ۱۳۶-۱۴۶.
۱۳۲. «تعزیه و تعزیه خوانی»، [از صادق همایونی]، راهنمای کتاب، ۱۹: (۱۳۵۵)، ۴۰۶-۴۱۱.
۱۳۳. «تعزیه در ایران» [از صادق همایونی]، ایران شناسی، ۲: (۱۳۶۹)، ۶۳۵-۶۴۲.
۱۳۴. «تعزیه در ایران» [از صادق همایونی]، کلک، ۱: (۱۳۶۹)، ش ۱۲/۱۱، ۲۴۱-۲۴۹.
۱۳۵. «تعزیه در ایران» [از صادق همایونی]، تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۱۲/۱۱، (زمستان ۱۳۷۳): ۲۵۷-۲۶۲.
۱۳۶. «تقویم و مقویم»، آینده، ۸: (۱۳۶۱)، ۳۱۰-۳۱۶، ۵۰۶-۵۱۱.
۱۳۷. «تسبک» [از رحبی]، وحید، ش ۲۳۴/۲۳۵، (۱۳۵۷)، ۲۶-۳۰.
۱۳۸. «جلال الدین رومی» [از کریستف بورگل]، راهنمای کتاب، ۱۸: (۱۳۵۴)، ۱۲۳-۱۲۹.
۱۳۹. «جهان نامه» [تصحیح محمدامین ریاحی]، راهنمای کتاب، ۶: (۱۳۴۲)، ۱۸۸-۱۹۰.
۱۴۰. «جوهر فرد» [از عبدی بیک]، آینده، ۷: (۱۳۶۰)، ۱۲۲-۱۲۳.
۱۴۱. «چند کتاب تازه»، (ایلات و طوایف در گز، نورالعلوم، اخوان الصفا، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران)، آینده، ۹: (۱۳۶۲)، ۳۸۷-۳۹۱.
۱۴۲. «چهل مجلس» [علاءالدوله سمنانی به اهتمام عبدالرفیع حقیقت]، آینده، ۶: (۱۳۵۹)، ۱۱۹-۱۲۵ و ۷: (۱۳۶۰)، ۷۷۱-۷۷۲.
۱۴۳. «حاجی بابا دلاکزاده اصفهانی»، آینده، ۱۱: (۱۳۶۴)، ۶۷-۷۴.
۱۴۴. «حافظ در اوج» [از پرویز خانفی]، گوهر، ۴:



۱۵۶. «دیوان پروین اعتصامی به زبان آلمانی»، یادنامه پروین اعتصامی، تهران ۱۳۷۰، ۱۰۳-۱۰۶.
۱۵۷. «دیوان صوفی مازندرانی»، وحید، ۷: (۱۳۴۹)، ۱۲۵۵-۱۲۷۰.
۱۵۸. «دیوان مهستی گنجوی»، ارمغان، ۳۹: (۱۳۴۹)، ۲۸۲-۲۷۳، ۳۶۶-۳۷۶، ۴۲۰-۴۲۳.
۱۵۹. «ذکر بدیع» [اثر محمد باقر رفیعی]، نگین، ۷۷: (۱۳۵۰)، ۴۸-۴۹، ۵۴.
۱۶۰. «رستم التواریخ و مؤلف آن رستم الحكماء»، وحید، ۹: (۱۳۵۰)، ۱۳۳-۱۴۹، ۳۶۱-۳۶۶.
۱۶۱. «رفتار و کردار عامه فرانسوی و ایرانی بر مبنای امثال» [از محمد حسن رضوانیان]، آینده، ۹: (۱۳۶۲)، ۶۵-۶۹.
۱۶۲. «روان‌های روشن» [از غلامحسین یوسفی]، آینده، ۱۶: (۱۳۶۹)، ۱۷۲-۱۸۰.
۱۶۳. «روزنامه روح القدس»، آینده، ۶: (۱۳۵۹)، ۱۴۴-۱۴۶.
۱۶۴. «زرتشت، دنیا و گفتار زرتشت» [اثر امیرمهدی بدیع به فرانسه]، راهنمای کتاب، ۵: (۱۳۴۱)، ۷۴-۸۰.
۱۶۵. «زن‌دگانی روزمره مردم آذربایجان و نمایشنامه‌های آخوندزاده»، تألیف هورست براند به آلمانی]، راهنمای کتاب، ۵: (۱۳۴۱)، ۵۵۵-۵۵۰.
۱۶۶. «ژنده پیل» [تألیف حشمت مؤید به آلمانی]، راهنمای کتاب، ۴: (۱۳۴۰)، ۲۵۶-۲۶۳، ۳۶۲-۳۷۰.
۱۶۷. «سخنی چند درباره شاهنامه» [از عبدالحسین نوشین]، راهنمای کتاب، ۱۴: (۱۳۵۰)، ۸۶۶-۸۷۱.
۱۶۸. «سرگذشت موسیقی ایرانی»، [روح‌الله (۱۳۵۵)، ۸۰۴-۸۰۸.
۱۴۵. «حافظ و موسیقی» [از حسینعلی ملاح]، راهنمای کتاب، ۱۷: (۱۳۵۳)، ۸۶-۸۹.
۱۴۶. «خاتون هفت قلعه»، یغما، ۱۸: (۱۳۴۴)، ۳۸۲-۳۸۶ (درباره فجوویه، تألیف والی بن سهراب گرجستانی).
۱۴۷. «خرد نامه» [تألیف ابوالفضل علی مستوفی، چاپ عبدالعلی ادیب برومند]، یغما، ۲۱: (۱۳۴۷)، ۳۰۴-۳۰۸.
۱۴۸. «خطابه آقای سید حسن تقی‌زاده»، راهنمای کتاب، ۲: (۱۳۳۸)، ۵۳۳-۵۴۹.
۱۴۹. «خلفیات ما ایرانیان»، آینده، ۵: (۱۳۵۸)، ۹۶۵-۹۷۲.
۱۵۰. «خواندنی‌های ادب فارسی»، [از علی اصغر حلی]، آینده، ۸: (۱۳۶۱)، ۸۰۲-۸۰۳.
۱۵۱. «داستان‌های برگزیده داستان سرایان ایرانی معاصر»، [تألیف ردولف گلکپه به آلمانی]، راهنمای کتاب، ۴: (۱۳۴۰)، ۴۹۷-۵۰۱.
۱۵۲. «دکتر محمد معین»، [مجموعه مقالات دکتر معین، ۱: (۱۳۶۴)، بیست و یک - بیست و سه.
۱۵۳. «دمی چند با شادروان دکتر قاسم غنی»، ایران نامه، ۱: (۱۳۶۲)، ۶۲۷-۶۴۸، ۲: (۱۳۶۳)، ۱۷۸-۲۰۲، ۲۵۴-۲۷۲ (درباره یادداشت‌های او).
۱۵۴. «دوحه الازهار عبیدی بیگ نویدی شیرازی» [چاپ علی مینائی تبریزی و ابوالفضل رحیموف]، همایی نامه، تهران ۱۳۵۵، ۲۸۷-۳۰۰.
۱۵۵. «دیانت زرتشتی» [ترجمه فریدون وهمن]، راهنمای کتاب، ۱۴: (۱۳۵۰)، ۸۲-۸۹.

۱۸۰. «کتاب کلتوم ننه [طرح بیژن اسدی پور]»، دفتر ش ۱، (اسفند ۱۳۷۲): ۱۱-۱۳؛ ۱۶-۲۰.
۱۸۱. «کردوکردستان» (یک کتاب تازه بسیار ممتاز)، [به زبان فرانسه، تألیف بازیل نیکی تین]، یغما، ۹: (۱۳۳۵)، ۴۰۵-۴۱۲.
۱۸۲. «کشف الحقائق» اثر عزیز نسفی، تصحیح احمد مهدوی دامغانی، [راهنمای کتاب، ۹: (۱۳۴۵)، ۵۱۱-۵۱۷].
۱۸۳. «کلمات عربی در شاهنامه فردوسی» [از محمد جعفر معین فر]، راهنمای کتاب، ۱۴: (۱۳۵۰)، ۵۶۸-۵۷۱.
۱۸۴. «لیلی و مجنون» [ترجمه آلمانی رودلف گلکپه]، راهنمای کتاب، ۹: (۱۳۴۵)، ۶۱۷-۶۲۳.
۱۸۵. «مانی و سنت او» [از فرانسوا دوکوه]، راهنمای کتاب، ۱۸: (۱۳۵۴)، ۳۷۶-۴۰۳.
۱۸۶. «مجله علم و هنر»، آینده، ۸ (۱۳۶۱)، ۱۹۴-۱۹۶.
۱۸۷. «مراحل عرفانی شیخ ابو سعید» [ترجمه اسرار التوحید از محمد آشنا]، راهنمای کتاب، ۱۸: (۱۳۵۴)، ۶۵۰-۶۵۸.
۱۸۸. «معرفی کتاب مهم رستاخیز شرقی» [تألیف ریموند شواب]، مجله دانشکده ادبیات تهران، ۱۴: (۱۳۴۶)، ۵۵۵-۵۶۶.
۱۸۹. «هاروت و ماروت و صدراعظم آلمان»، کاوه، ۱۰: (۱۳۵۱)، ۶-۱۶ (نیز حاوی زندگی «روزن»های مستشرق).
۱۹۰. «یادنامه ژان ریپکا»، راهنمای کتاب، ۱۰: (۱۳۴۶)، ۴۰۲-۴۰۴.
۱۹۱. «یعقوب لیث» [از محمد ابراهیم باستانی پاریزی]، راهنمای کتاب، ۲۱: (۱۳۵۷)، ۶۷-۷۵.
- خالقی]، راهنمای کتاب، ۴: (۱۳۴۰)، ۲۵۶-۳۶۲، ۳۷۰.
۱۶۹. «سفر نامه حاج سیاح به فرنگ» [به کوشش علی دهباشی]، کتاب به نگار، تهران ۱۳۶۸، ۲۳۱-۲۴۴.
۱۷۰. «شاعره ایران، پروین اعتصامی» [کتابی به زبان آلمانی]، تألیف طوبی شهناز اعلامی اصفهانی، وحید، ۳: (۱۳۴۵)، ۷۱۷-۷۱۸.
۱۷۱. «شعر قند و عسل» [اثر مهدی آذرزیدی]، راهنمای کتاب، ۱۰: (۱۳۴۶)، ۲۴۱-۲۴۸.
۱۷۲. «شناخت زعفران ایران» [از محمدحسن ابریشمی]، کیهان فرهنگی، ۵: (۱۳۶۷)، ش ۴، ۳۲-۳۳.
۱۷۳. «شوهر آهو خانم» [نوشته علی محمد افغانی]، نگین، ش ۳۱ (آذر ۱۳۴۶)، ۲۳-۲۴، ۴۸.
۱۷۴. «عقاید مزدک» [از سید علی مهدی نقوی]، نگین، ش ۱۱۱ (مرداد ۱۳۵۳)، ۱۵-۱۸.
۱۷۵. «غربت غرب» [از احسان نراقی]، نگین، ش ۱۲۲ (تیر ۱۳۵۴)، ۱۹-۲۰، ۴۶-۴۸؛ ش ۱۲۳ (مرداد ۱۳۵۴)، ۲۳-۲۶.
۱۷۶. «فردوسی و شعر او»، تألیف مجتبی مینوی، یغما، ۲۱: (۱۳۴۷)، ۱۲۷-۱۳۲، ۱۷۶-۱۸۱، ۲۳۷-۲۴۲.
۱۷۷. «فهرست موضوعی انتشارات دانشگاه تهران»، [گردآوری علی اکبر جانا]، یغما، ۱۷: (۱۳۴۳)، ۴۶-۴۸.
۱۷۸. «قصه های استاد» [از سید جمال الدین اسدآبادی]، راهنمای کتاب، ۲۱: (۱۳۵۷)، ۳۲۴-۳۲۸.
۱۷۹. «کتاب شناسی فردوسی» [از ایرج افشار]، یغما، ۲۱: (۱۳۴۷)، ۶۵۰-۶۵۴.

- ۱۳۷۵)، ۵۰۴۰-۵۰۴۳.
۲۰۵. «داستان مرغ ققنس»، کاوه [جدید]، ۷:
- (۱۳۴۸)، ۴۱۵-۴۱۸.
۲۰۶. «در حاشیه خط و زبان»، نگین، ج ۴ (۱۳۴۷)،
- ش ۲، ۳۱-۳۶.
۲۰۷. «زبان راجی یا راژی»، نشریه دانشکده ادبیات
- تبریز، ۹: (۱۳۳۶)، ۲۱۷-۲۱۸.
۲۰۸. «زبان عامیانه»، راهنمای کتاب، ۳: (۱۳۳۹)،
- ۷۱۶-۷۲۰.
۲۰۹. «زبان عوامانه»، فرهنگ ایران زمین، ۱۱:
- (۱۳۴۲)، ۳۵-۷۰.
۲۱۰. «سؤال ادبی» [از میرزا محمدخان قزوینی در
- باب زبان فارسی] فرهنگستان، ۱، ۳۴۱-۳۵۰.
۲۱۱. «سیر و سیاحتی در مثنوی مولانا (امثال و
- حکم)»، یغما، ۱۳: (۱۳۳۹)، ۴۳۹-۴۴۶.
۲۱۲. «قدیم و قدیمی»، ارمنغان، ۴۰: (۱۳۵۰)،
- ۶۹۳-۶۹۹.
۲۱۳. «معنی کلمه دری و کبک دری»، ارمنغان، ۳۹:
- (۱۳۴۹)، ۴۸۹-۴۹۶.
۲۱۴. «نثر فارسی»، یغما، ۱۰: (۱۳۳۶)، ۲۵۲-۲۵۳.
- ۷. مباحث اجتماعی و عامه‌ای**
۲۱۵. «با سواد بودن ارمنی‌های جلفا در یک قرن و نیم
- پیش از این»، هور، ۱ (۱۳۵۱)، ش ۱۲، ۱-۶.
۲۱۶. «بسلوک ویل (دو)، بلای ترکمن در ایران
- قاجاریه»، ترجمه سید محمدعلی جمال‌زاده،
- نگین، ش ۶۲ (۱۳۴۹)، ۱۳-۱۴؛ ش ۶۳، ۱۹-۲۰؛
- ش ۶۴، ۴۱-۴۴؛ ش ۶۵، ۳۶-۳۸؛ ش ۶۶،
- ۴۰-۴۱؛ ش ۶۷، ۵۲؛ ۴۶؛ ش ۶۹، ۴۶-۴۷؛
- ش ۷۰، ۶۸-۷۲؛ ش ۷۱ (۱۳۵۰)، ۴۵-۴۶؛
- ۵۰؛ ش ۷۲، ۴۷؛ ۵۲؛ ش ۷۵، ۴۵-۴۶؛ ۴۹؛
- ش ۷۴، ۴۷-۴۹، ۷۸، ۵۵-۵۶.

#### ۴. معرفی خاورشناسان

۱۹۲. «آنکتیل دوپرون»، جنگ، سال اول، ۹:
- (شهریور ۱۳۶۹) ۲۷؛ ۱۰: ۳۲-۳۳؛ ش ۱۱،
- ۵۱-۵۰.
۱۹۳. «استاد ریپکا و مرحوم شمس العرفا»، راهنمای
- کتاب، ۵: (۱۳۴۱)، ۶۷۳-۶۷۵.
۱۹۴. «روزن آلمانی و هاروت و ماروت»، یغما سی و
- دوم، تهران ۱۳۷۰، ۴۲۳-۴۲۵.
۱۹۵. «شناساننده زردشت و اوستا»، نامه مینوی،
- تهران، ۱۳۵۰، ۱۰۴-۱۲۴.
۱۹۶. «میراث گوینتو»، یغما، ۱۳: (۱۳۳۹)،
- ۸۴-۸۷؛ ۱۴: (۱۳۴۰)، ۱۷-۲۰، ۶۳-۶۸.
۱۹۷. «نامه جمال‌زاده» [درباره پروفیسور مینورسکی]،
- یغما، ۱۹: (۱۳۴۵)، ۱۰۵-۱۰۶.
- ۵. هنر، صنعت، موسیقی**
۱۹۸. «آوازهای قدیمی ایران»، موسیقی، ج ۲، ش ۲،
- ۵۱.
۱۹۹. «کمال‌الملک»، هنر و مردم، دوره جدید، ش ۳۵
- (۱۳۴۴)، ۶-۱۹.
۲۰۰. «مطالبی درباره جیفه پادشاهان قاجاریه»، یغما،
- ۲۰: (۱۳۴۶)، ۵۱۵-۵۱۷.
۲۰۱. «منزل با سلیقه ایرانی»، یغما، ۱۶: (۱۳۴۲)،
- ۴۸۹-۴۹۶.
۲۰۲. «موزه هاننیال در تهران»، هزاربیشه (تهران
- ۱۳۲۶)، ۱۲۴-۱۲۶.
۲۰۳. «نمونه‌ای از خط و انشاء و نقاشی ناصرالدین
- شاه»، به اهتمام محمدعلی جمال‌زاده،
- هزاربیشه (تهران ۱۳۲۶)، ۱۴۳-۱۵۰.

#### ۶. زبان فارسی

۲۰۴. «خوردن»، نامواره دکتر محمود افشار، ج ۹

۲۱۷. «بازی ترد قبل از ساسانیان»، هزار بيشه (تهران ۱۳۲۶)، ۱۷۲-۱۷۳.

۲۱۸. «گوینو، کنت دو، جنگ ترکمن»، ترجمه سید محمدعلی جمالزاده، نگین، ش ۶۰ (۱۳۴۹)، ۲۴-۲۶؛ ش ۶۱، ۱۰-۱۱، ۵۷-۵۸؛ ش ۶۲، ۱۹-۲۰، ۳۸؛ ش ۶۳، ۴۳-۴۴؛ ش ۶۴، ۴۲-۴۴؛ ش ۶۵، ۳۸-۳۹، ۶۲؛ ش ۶۶، ۳۹-۴۰؛ ش ۶۷، ۴۴-۴۵؛ ش ۶۸، ۴۷-۴۸؛ ش ۶۹، ۷۱ (۱۳۵۰)، ۴۷-۴۸؛ ش ۷۰، ۷۲، ۴۵-۴۶، ۵۶.

۲۱۹. «گوته و نوروز ما ایرانیان»، کاوه [جدید]، ۷: (۱۳۴۸)، ۲۹-۳۱.

۲۲۰. «موزر، هانری، سیر و سیاحت در ترکستان و ایران»، ترجمه سید محمدعلی جمالزاده، نگین، ش ۱۵۹ (مرداد ۱۳۵۷)، ۳۵-۳۷؛ ش ۱۶۰، ۴۱-۴۴؛ ش ۱۶۱، ۴۶-۴۹؛ ش ۱۶۲، ۴۷-۵۱؛ ش ۱۶۳، ۵۸-۵۹؛ ش ۱۶۴، ۳۵-۳۶؛ ش ۱۶۹ (خرداد ۱۳۵۸)، ۵۶-۵۹؛ ش ۱۷۰، ۴۲-۴۵؛ ش ۱۷۲، ۳۶-۳۸، ۳۲-۳۴.

۲۲۱. «نوروز جمشیدی»، کاوه [جدید]، ۶: (۱۳۴۷)، ۲۱-۳۰.

## ۸. جغرافیای تاریخی

۲۲۲. «اصفهان عروس بسیار بلادیده»، وحید، ۸: (۱۳۴۹)، ۳۹۵-۳۹۷، ۸۰۶-۸۱۰.

۲۲۳. «ری و طهران»، یغما، ۱۷: (۱۳۴۳)، ۴۰۴-۴۰۹، ۵۱۲-۵۱۸، ۵۵۶-۵۵۸.

۲۲۴. «طهران و گذشته آن»، کشکول جمالی، ج ۱ (تهران ۱۳۲۶)، ۲۷۶-۲۸۴.

۲۲۵. «نام خلیج فارس»، یغما، ۱۷: (۱۳۴۳)، ۳۵۱-۳۵۲.

## ۹. علوم

۲۲۶. «ابجد، هوز...»، یغما، ۱۴: (۱۳۴۰)، ۲۰۲-۲۰۷، ۲۵۸-۲۶۳، ۲۹۶-۳۰۱، ۳۴۱-۳۴۵؛ نیز کاوه، ج ۵، ش ۱۰، ۴-۸.

## ۱۰. تصوف و عرفان

۲۲۷. «تمدن واقعی و عرفان»، کاوه، ۱۱: (۱۳۵۲)، ش ۱۳-۱۶.

۲۲۸. «راهنمای به فتوت یعنی تمدن»، کاوه، ۱۲: (۱۳۵۳)، ش ۵/۶، ۳۳-۳۵ (درباره رسایل جوانمردان).

۲۲۹. «شیوخ سلسله شیخیه»، یغما، ۱۴: (۱۳۴۰)، ۴۰۲-۴۰۹، ۴۴۰-۴۴۸، ۴۸۷-۴۹۳، ۵۳۸-۵۴۳.

۲۳۰. «منصور حلاج»، هزار بيشه (تهران ۱۳۲۶)، ۱۵-۲۱.

۲۳۱. «نشر متون صوفیانه مفیدست یا مضر؟» راهنمای کتاب، ۹: (۱۳۴۵)، ۱۲۱-۱۲۸.

## ۱۱. ادیان و مذاهب

۲۳۲. «بالشوایسم در ایران قدیم (مزدک)»، کاوه، ج ۵، ش ۳، ۵-۱۱؛ ش ۴ و ۵، ۸-۱۵.

۲۳۳. «خواجه عبدالله انصاری و نظر دو مسیحی»، راهنمای کتاب، ۱۸: (۱۳۵۴)، ۱۶۹-۱۷۱.

۲۳۴. «شرح احوال مولانا حاج میرزا حسن صفی علیشاه اصفهانی»، وحید، ۱۳: (۱۳۵۴)، ۱۰۵۶-۱۰۶۰.

## ۱۲. فلسفه

۲۳۵. «مدینه فاضله در روایات اسلامی»، مجموعه مقالات تحقیقی خاوشناسی (تهران ۱۳۴۲)، ۲۶-۳۳.

۲۳۸. «قصه دویدم و دویدم»، پیام نوین، ۵: (۱۳۴۲)

ش ۶، ۱۰-۲۷

۲۳۹. «کوه نور و دریای نور»، کاوه، ۶: (۱۳۳۹ ق)

ش ۲، ۵-۸

۱۳. گوناگون

۲۳۶. «حاضر جوابیهای اصفهانی»، کشکول جمالی،

۱: (۱۳۳۹): ۱۰۱-۱۰۵

۲۳۷. «حمامهای خزانهدار»، کشکول جمالی، ۲:

(۱۳۳۹): ۲۵-۳۴

اسناد

اداره

دايره

شماره

تاریخ

نمید

۵۳۸۸۴

دانشگاه تهران

استاد دانشمند و نویسنده گرانقدر  
جناب آقای سید محمد علی جمالزاده

با اظهار امتنان وصول درمقومه گرامی جنابعالی را که توسط آقای ایرج افشار ارسال فرموده اید اعلام می‌دارد و از اینکه به علت وضع نزیاجی نتوانستید به ایران تشریف بیاورید موجب نهایت تأسف علاقه مندان است که میل داشتند از دیدار نویسنده هال بقدر رغبت بهره مند شوند .

ضمناً در مورد وکالتی که به آقای ایرج افشار در مورد انعقاد قرارداد جهت نشر مجموعه آثارتان با دانشگاه تهران مرقوم داشته بودید از نظر آنکه انعقاد قرارداد جنبه رسمی می‌باشد متنی است شرح مربوط به وکالت را از لحاظ تصدیق امضا به گواهی کنسولگری شاهنشاهی برسانند و ارسال فرمایند تا همانطور که مورد نظرتان هست بهتر نویس قرارداد توسط آقای افشار تهیه و پس از ملاحظه جنابعالی به امضا برسد .

البته دانشگاه تهران از اینکه در نهال اهدای مجموعه ای از کتب کتابخانه شخصی خود به کتابخانه مرکزی با اطمینان حق انتشار مجموعه آثارتان دانشگاه را مورد توجه قرار داده اید سپاسگزار است و این همه راناشی در مراتب فرهنگ دوستی جناب عالی می‌داند و همت بلند شما را تقدیر می‌نماید .

ضمناً چون اینجانب شایق زيارت جناب عالی است و در روزهای در رزنیخواهد بود امید وار است موقعی که برای شما مناسب باشد از دفتر دیدارتان مستفیز شود .

رفیس دانشگاه تهران

دوید دفتر کتابخانه مرکز اسناد  
شماره ۲۹۸۷ - ۲۵۰۱۲۰۷

رونوشت: آقای ایرج افشار

- ۱ -

امضا کننده این سند سید محمدعلی جمالزاده تبعه ایران مقیم ژنو با سپاسگزاری از دانشگاه تهران که بموجب نامه رسمی شماره ۵۳۸۸۴ مورخ به ۲۵۳۵/۷/۶ میخواید آثار این جانب را از کتاب و مقاله و غیره طبع و نشر نماید اظهار میدارد که حق این کار را به شرایط زیر به دانشگاه نامبرده میدهد:

ماده ۱: آثار نامبرده مشتمل خواهد بود بر تألیفات سید محمدعلی جمالزاده بر طبق صورت جداگانه مشتمل بر کتابها و مقاله‌ها و بعضی از مقدمه‌ها و نیز دو کتاب زبان فارسی که در معرفی جمالزاده و آثارش تألیف یافته است به قلم مهرداد مهرین با عنوان «سرگذشت جمالزاده و آثارش» که در تهران بچاپ رسیده است و دیگری رساله دکترای (پایان‌نامه) نهاد آلپ ترک که برای دریافت درجه دکتری زبان و ادبیات فارسی با عنوان «موضوع داستان‌نویسی جمالزاده» در اواخر اردیبهشت ماه ۱۳۵۲ هجری شمسی در دانشگاه تهران پذیرفته شده است و یک نسخه از آن در تحت شماره ۳۰۸ در کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی در دانشگاه تهران موجود است.

ماده ۲: دانشگاه تهران تنها حق دارد که یک بار آثار نامبرده را به خرج خود به چاپ رساند و از آن پس باز خود جمالزاده یا وراث او [دارای] حق چاپ و فروش آن آثار را خواهد داشت.

ماده ۳: دانشگاه تهران آثار نامبرده را به صورت متحدالشکل و مرغوب و ارزانی به چاپ خواهد رسانید که اشخاص کم بضاعت هم بتوانند به آسانی خریداری نموده بخوانند.

ماده ۴: عایدات فروش آثاری که به ترتیب فوق به چاپ میرسد باید به مصارف مذکور در ذیل برسد:

الف - یک ثلث آن به مصرف خرید کتابهای مفید برسد و به مجموعه کتابهای اهدائی این جانب در اختیار کتابخانه مرکزی و اسناد دانشگاه تهران قرار خواهد گرفت. اختیار و انتخاب این کتابها با تصویب هیأت امنا خواهد بود که ترتیب تشکیل آن در ماده ۵ این مقاله نامه مقرر می‌گردد.

ب - یک ثلث دیگر عایدات به دانشجویان ایرانی علاقمند و مستحق و بی‌بضاعت تعلق خواهد گرفت که به تحقیقات ادبی تاریخی مشغول خواهند بود (خواه در ایران و یا در خارج از ایران)، به تشخیص هیأت امنا با عنوان بورس تحصیلی یا اعانه تحصیلی جمالزاده.

ج - یک ثلث دیگر به یک مؤسسه خیریه از قبیل «یتیم‌خانه» و یا «خانه مساکین سالخورده» به شرط آنکه در شهر اصفهان که زادگاه جمالزاده است واقع باشد به تشخیص و ترتیبی که هیأت امنا اختیار خواهند فرمود.

ماده ۵: هیأت امنا مرکب خواهد بود از سه نفر که یک نفر را جمالزاده و یک نفر را دانشگاه و نفر سوم را آن دو نفر دیگر معاً انتخاب خواهند فرمود. جمالزاده امیدوار است که آقایان دکتر علی‌اکبر سیاسی و آقای ایرج افشار این کار پرزحمت را لطفاً به عهده شناخته و معاً شخص سوم را هم اختیار فرمایند.

ماده ۶: چند دوره از مجموعه مجلداتی که از طرف دانشگاه به چاپ خواهد رسید (تعیین تعداد این دوره‌ها با هیأت امنا خواهد بود) مجاناً در اختیار جمالزاده گذاشته خواهد شد.

ماده ۷: هیأت امنا حق دارند مواد دیگری بر این مقاله نامه پیشنهاد نمایند و پس از آنکه از جانب دانشگاه

و جمالزاده مورد قبول واقع گردد بر این مقاوله نامه بیفزایند.  
ماده ۸: آثار جمالزاده در ..... هزار جلد به چاپ خواهد رسید.

تحریراً در شهر ژنو در تاریخ سوم ۲۳  
مهر ۲۵۳۵ در دو صفحه  
سید محمدعلی جمالزاده

— ۲ —

امضا کننده این اظهارنامه سید محمدعلی جمالزاده پس از سپاسگزاری از مرقومه سر تا پا عطوفت جناب آقای دکتر محمد رحیمیان رئیس محترم دانشگاه تهران مورخ به ۱۳۶۸/۵/۲۱ هجری شمسی و دارای نمره ۶۹۸-۲۰-۲-۱ برسم وصیت نامه قطعی باطلاع دانشگاه تهران می‌رساند که کتابخانه خود را در ژنو [در عمارت شماره ۷۸ از خیابان فلوریسان] (طبقه ششم) برسم هدیه ناچیزی به دانشگاه نامبرده تقدیم میدارم تا وسایل صندوق بندی و حمل آن را از ژنو [که سرکنسولگری دولت جمهوری اسلامی ایران در ژنو در امر آن سابقه دارد و در اینجا سپاسگزاری خالصانه خود را بدان مقام محترم تقدیم میدارم] به تهران فراهم سازد. توضیحاً تذکر میدهد که کتابخانه این حقیر دارای دوازده قفسه بزرگ (هر قفسه عموماً مشتمل بر نه رف) و رویهمرفته دارای سه هزار جلد کتاب کوچک و بزرگ به زبانهای فارسی و فرانسه و آلمانی (و مجلداتی به زبانهای انگلیسی و روسی و غیره) می‌باشد و فقط با احتمال آنکه باز مدت کوتاهی از نعمت زنده بودن برخوردار بمانم و رغبتی به مطالعه داشته باشم احتمال دارد در حدود صد الی دویست مجلد کتابهایی را که میبندارم بیشتر بدانها علاقمند باشم در کتابخانه‌ام نگاه خواهم داشت و هکذا یک دوره از آثار خود را هم احتیاطاً در یک قفسه خصوصی نگه خواهم داشت. ولی البته محتاج بتذکر نیست که تمام این کتابها هم تعلق به دانشگاه تهران دارد و پس از وفاتم باز به سرکنسولگری ایران در ژنو (و یا هر مقام دیگری که دانشگاه تهران معین فرماید) تحویل داده خواهد شد. نکته‌ای که ذکرش را خالی از ضرورت نمی‌بینم این است که علاوه بر کتاب مقدار بالنسبه زیادی هم اوراق و یادداشت و متونی که به صورت داستان و کتاب به قلم خود هنوز به چاپ نرسیده است و تصور میکنم حیف است که از میان برود و مورد استفاده قرار نگیرد در صندوق‌های مقوایی که به زبان فرانسوی «کارتون» می‌گویند و دارای عرض و طول و ارتفاع بین ۴۰ تا ۵۰ و ۶۰ سانتیمتر است دارم که آنها را هم با کتابها تقدیم دانشگاه تهران میدارم و امیدوارم جوانهای ایرانی با همت و با ذوق و دانش طلب بتوانند آنها را مورد استفاده قرار بدهند. علی‌الخصوص که در میان آن اوراق چند داستان از داستانهایم وجود دارد که هنوز به چاپ نرسیده است و حتی یک دو کتاب هم به قلم خود حقیر به صورت درهم و برهم موجود است که امیدوارم مورد توجه واقع گردد و به چاپ هم برسد. در اینجا بر خود واجب میشمارم که از سه وجود بسیار گرامی و بزرگواری که هیئت امنای این حقیر روسیاه را در کار روابط و مناسباتم با دانشگاه تهران به عهده بزرگواری خود گرفته و مخصوصاً در چاپ و نشر چند جلد از کتابهایم از جانب دانشگاه زحمت بسیار کشیده‌اند و باز هم مردانه تحمل میفرمایند با یکدنیا صمیمیت قدرشناسی نمایم. بدیهی است که دانشگاه تهران کما فی‌السابق مختار است که هر کتابی از کتابهایم را که بقدر کافی مفید

تشخیص داد و هیئت امنا نیز تصویب فرمود کما فی السابق با شرایطی که جداگانه مقرر خواهد گردید به چاپ برساند و منتشر سازد. تنها خدا میتواند پاداش آن همه عمل خیر و با ثواب را باین چند نفر آدم خدادوست و خیرخواه عطا فرماید. ان شاء الله

ژنو ۲۰ مرداد ۱۳۶۸

الاحقر سید محمدعلی جمالزاده

- ۳ -

### قرارداد و تصدیقنامه

امضاکننده این تصدیقنامه سید محمدعلی جمالزاده ساکن شهر ژنو (سوئیس) دارای شناسنامه شماره ۲۶۶/۶ پسر مرحوم سید جمال‌الدین واعظ بموجب سند حاضر حق طبع و نشر کلیه آثار قلمی خود را در حال حیات و تا سی سال پس از درگذشتن با شرایط ذیل به دانشگاه ذیل [کذا] به دانشگاه تهران واگذار میکنم:

۱: دانشگاه تهران حق دارد که با تصویب و مشورت هیئت امنای سه گانه فعلی (آقایان ایرج افشار، دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی، دکتر جواد شیخ‌الاسلامی و با تغییری که شاید در افراد این هیئت امنا در آینده به میان آید، هر یک از آثار مرا (کلیه آثارم) در هر موقع که مفید و لازم شمرد با مشورت و تصویب هیئت امنا و مصارفی که هیئت لازم و نافع شمرد به چاپ و انتشار برساند. خود هیئت امنا در این باب رأساً تصمیم خواهد گرفت و رأی اکثریت (یعنی دو رأی) کافی خواهد بود و در صورت لزوم یا عدم اتفاق ممکن است نظر مرا کتباً جویا شوند و مطابق آن عمل گردد. این ترتیب در زمان حیات من رعایت خواهد شد و پس از آن هر گونه تصمیمی در مورد تجدید چاپ آثارم و تعیین محل صرف درآمد با اکثریت دو نفر از [سه] نفر عضو هیئت امنا گرفته خواهد شد. تا موقعی که در حیات هستم ممکن است از درآمد فروش آثارم مبالغی جزئی به یکی دو یا سه نفر حواله کنم ولی بعد از من کلّ درآمدهای حاصل از فروش کتابهایم متعلق به دانشگاه تهران خواهد بود و با تصویب هیئت امنا به مصارف لازم و سودمند علمی و فرهنگی خواهد رسید. محل این گونه مصارف لازم و سودمند را هیئت امنا با اکثریت دو ثلث یا به اتفاق آراء تعیین خواهد کرد. تا وقتی که در حیات هستم حق دارم طبع اثری از آثارم را به ناشر دیگری هم واگذار نمایم. به شرطی که دانشگاه حاضر نشود به همان شرایط ناشر دیگر عمل نماید. ولی البته با شرایط مساوی دانشگاه تهران حقّ خود را محفوظ خواهد داشت.

۲: در صورتی که ناشری با شرایط بهتر از دانشگاه تهران حاضر به نشر آثارم بشود هیئت امنا مکلف است آن اثر یا آثار را ناشر مزبور واگذار کند و درآمد آنرا در اختیار دانشگاه تهران قرار دهد که مطابق ترتیب ذکر شده در این قرارداد به مصارف لازم و سودمند برسد.

ژنو، ۲۵ مرداد ۱۳۶۸

سید محمدعلی جمالزاده



- ۴ -

امضا کننده این تصدیقنامه سید محمدعلی جمالزاده صاحب شناسنامه شماره ۲۶۶/۶ پسر مرحوم سید جمال‌الدین واعظ به موجب این سند کلیه سهام خود را در دو شرکت سیمان طهران و شمال؛ با کلیه سودهایی که از این سهام تاکنون وصول شده و پرداخته به صاحب السهم نگردیده است بطور رایگان به دانشگاه تهران واگذار می‌کنم که عین سهام مذکور را در صورتی که هیئت امنایم یعنی آقایان (سه گانه) ایرج افشار و دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی و دکتر جواد شیخ‌الاسلامی صلاح دانستند نگاهداری کنند (به عنوان سهام متعلق به حساب مخصوص جمالزاده در دانشگاه تهران) یا آنکه بفروشند و بهای آن را بانضمام سودهای وصول شده و پرداخته شده (به صاحب اسهام) در عرض سالهای گذشته در حساب مخصوص دانشگاه تهران (به اسم حساب جمالزاده) واریز کنند که بعداً محل مصرف آنها با نظر خودم و تصویب هیئت امنای سه گانه فوق‌الذکر تعیین گردد. اینجانب از هیئت امناء استدعا کرده و دستور داده‌ام که در این گونه موارد به پیشنهادهای دانشگاه تهران مربوط با اقدامات مفید علمی و فرهنگی که ممکن است بودجه آن را از همین محل سوداسهام یا قیمت فروش آنها تأمین گردد همچنین برای انجام طرحهایی که به نفع فقیران و مستمندان است اولیّت قائل گردند. توفیق دانشگاه تهران و هیئت امنای سه گانه را در راه انجام خدماتی که به عهده آنها واگذار کرده‌ام از خداوند متعال خواستارم.

ژنو، ۳۱ مرداد ۱۳۶۸  
سید محمدعلی جمالزاده

- ۵ -

هوالباقی:

جمالزاده حقیر صدساله

این حقیر سید محمدعلی جمالزاده در عین صحت و استقامت مزاج اظهار میدارم که پس از وفاتم قوطیهای مقوایی یادداشتها و خاطرات گوناگونم و دفترچه‌های خاطراتم بتوسط سرکنسولگری دولت جمهوری اسلامی ایران در ژنو به سازمان اسناد ملی ایران واقع در تهران تعلق خواهد گرفت. امیدوارم که با توفیقات الهی، کمک و لطف هموطنان دانشمند و بلند همت طرف توجه قرار بگیرد و قسمتهای مفید و ارزش‌دار آنها را بصورت کتاب (و حتی المقدور به خط نستعلیق ممتاز) بچاپ برسانند و به قیمت ارزان به هموطنانم (علی‌الخصوص آنهایی که رغبت مخصوص به این نوع نوشتجات دارند) بفروشند و برای من بمال محشر رفته طلب آموزش نمایند. آمین

۶ خرداد ۱۳۷۰ هجری شمسی  
سید محمدعلی جمالزاده

توضیحاً می‌افزاید که سابقاً هم چند قوطی مقوایی بزرگ با صندوقهای کتابهایم از ژنو به دانشگاه تهران فرستادم که رسید آنها رسماً برابرم مرقوم داشته‌اند که نگاه داشته‌ام و شاید دانشگاه تهران موافقت فرماید که

آن قوطیها را هم به سازمان نامبرده در فوق واگذار فرمایند ولی بستگی به میل و تشخیص دانشگاه و هیأت امناء محترم دارد. ان شاء الله.  
سید محمدعلی جمالزاده

هواریان  
عزیزه صمدیه

بصورتی که در مجموع کارها در میان منتهی در آنست که از آنجا  
از نظر رسیدن آن در فرودگاه قوه یا شوقان یا در آنجا در آنجا که در آنجا  
توجهات که در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
هواریان در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
نزد آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
و شوقان در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
نزد آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا

ف ۳۰۳  
سه هزار و ...

تقریباً از آنجا که در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
بنام ما صندوقی که در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
تقریباً در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
تقریباً در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
تقریباً در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا

- ۶ -

اظهار نظر قزوینی درباره «یکی بود و یکی نبود»

۲۸ دسامبر ۱۹۲۲

دوست عزیز محترم اینروزها بواسطه تعطیل ایام عید اینها، چون چند روزی بالنسبه فراغتی دارم لهذا از جمله چیزها که خواندم (یعنی مکرر و بدقت خواندم والا سابق یک مرتبه سرسری خوانده بودم) کتاب «یکی بود و یکی نبود» سرکار است. شهادت که از عمر خود برخوردار شدم و حلاوت عبارات روان تر از ما زلال و گوارتر از رحیق و سلسال آن کام روح و قلب بلکه تمام وجود مرا شیرین نمود. الحق در شیرینی و سلاست

انشاء و روانی عبارت و فصاحت لفظ و بلاغت معنی و انتخاب مواضع نمکین و در عین اینکه زبان رایج محافل بلکه کوجه‌های طهران است از کلمات عامیانه و بازاری و مبتدل پاک بودن نمونه کامل‌العیار زبان فارسی حالیه است و اظهر صفات بارزه آن شیرینی و حلاوت است که هیچ لفظی دیگر پیدا نمیکنم برای تعبیر ازین حسّی که انسان ازین نوع انشاء میکند.

شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

و حس دیگری که شخص می‌کند این است که گویا کاتب اصلاً مسوده هم نکرده است بلکه به قول انوری: «برداشت کلک و کاغذ و فرفر فرو نوشت».

گویا همانطوری که حرف میزند و میزند قلم و کاغذ را برداشته و فرفر فرو نوشته است. اگرچه این کار (و بقول مرحوم حبل‌المتین «واققان رموز») می‌دانند که چقدر زحمت کشیده شده بعد از طبع خداداد که اینطور از سکه درآمده است. ولی کاتب شیوای آن چنان با استادی رنگ و روغن زده و مشاطه‌گری این عروس هر هفت کرده را نموده که به نظر بکلی آب و رنگ طبیعی در نهایت سادگی می‌آید.

غرض کلی از عرض این عریضه اینست که میخواهم فقط خدمت سرکار عرض کنم که اگرچه نمیدانم که درست الان سرکار در چه کار و بارید و در چه عوالمی سیر میکنید ولی شخصی که قوه ابداع این نوع عبارات حیرت‌انگیز که تالی سحر است ولی سحر حلال باشد و بهر عذری که باشد از قبیل تحصیل امر معاش و قدرندانی هموطنان و غیره و غیره مشغول کار دیگر بشود یا بکلی مشغول کار دیگر شود و درین بجهت تلاطم امواج فتن و هجوم حوادث ناگوار نسبت به زبان فارسی که الان زمامش بدست مشتکی احلاف هرزه‌درای که هر را از بر تمیز نمیدهند اقتاده خاموش بنشینند و منتظر فرج غیبی و مدد خدائی یا اتفاقی دست بر روی گذارده هنر خود را بروز بدهد و بگذارد که این جوانان سبکسر اشترگا و پلنگ که نه سواد عربی دارند و نه سواد فرنگی و نه سواد فارسی زبان فارسی را بدلیخواه خود شرحه شرحه کرده تا آنکه ضربت آخری را بر او بزنند در مقابل خدا و در مقابل وجدان عمومی و در مقابل وطن مسئول و مواخذ بلکه گناهکار و جانی است و آن «حقیقت» مطلق که همه در پی آن من حیث لایسعر میدوند انتقام خود را از او خواهد کشید. چه هر که قوه خدادای هنری از هنرها را که دست غیبی یا طبیعت یا اتفاق در وجود او ودیعه گذارده است در غیر موضوع خود صرف کند هم از اینجا رانده و هم از آنجا مانده خواهد شد. چه پرواضح است که اگر ویکتور هوگو را مثلاً رئیس پستخانه پاریس یا یکی از اجزاء آن میکردند هم هنر طبیعی او غیر منتج میماند و هم یک رئیس درجه اول پستخانه از آب بیرون نمی‌آمد. چه وی برای آن خلق نشده بود و همچنین اگر پاستور را سفیر لندن یا قونسول حلب مثلاً میکردند و قس علیهذا فعلل و تفعلل.

و از طرف دیگر اگر انسان منتظر پیدا شدن موقعی مناسب‌تر و اوضاعی مساعدتر و روزگاری مهربان‌تر بشود، چه بسا که تا آخر عمر درین هواجس نفسانی خواهد ماند. زیرا هرچه هست در خود انسان و در مساعی خود انسان است، «لیس للانسان الا ما سعی و انا لا نضع اجر من احسن عملا» من خیال می‌کنم که موقع زبان فارسی الان خطرناک‌ترین مواقع تاریخی آن است. چه در وقت تسلط

عرب و باز بعدها در موقع هجوم مغول ایرانیان در کمال وضوح و خوبی برتری نژاد و تمدن و عنصر خود را نسبت بامم غالبه میدانستند و با اینکه کلمات و تعبیرات آن دو قوم مذکور را خواهی نخواهی بسیار اخذ میکردند به آنها و نژاد آنها و زبان آنها بدیده حقارت می‌نگریستند و آنها را عرب... برهنه بیابان‌گرد و شیر شترخوار و سوسمار خوار خطاب میکردند. مغول که جای خود دارد.

ولی حالاً ملل غالبه از حیث نژاد و تمدن و عنصر و زبان اگر نگوئیم بر ما برتری دارند اقلأ مساوی هستند و اقل اقل پست‌تر که نیستند و طبیعت اشیاء و منطق امور جمهور ایرانیان را واداشته است که از همه حیث تقلید ملل اروپا را بنمایند و این قفره کم‌کم بزبان همه سرایت کرده است و بقول مشدیها این تو بمیری دیگر از آن تو بمیریا نیست. حالاً اگر جمعی که قوه جنگ با این تقلید اعمی (در خصوص زبان مقصودم است نه در خصوص تمدن و ظواهر آن) دارند و بدبختانه عدد ایشان انگشت‌شمار است دقیقه‌ای کوتاهی بکنند یا اهمال و مسامحه و مساهله درین جهاد اکبر بخرچ دهند خیال میکنم که دیگر کار از کار گذشته خواهد بود و زبان فارسی جزو امور تاریخی خواهد شد، مانند زبانهای اوستا و پهلوی و قبطی و سریانی و عبری و چه بسا از زبانهای بزرگ دیگر که کسی کارد قطعاً بر نداشته بود و سر زبان را بر لب باغچه در یک روز و ساعت معین نبریده بوده است، بلکه همینطورها متدرجاً بدون اینکه عموم مردم حس کنند کم‌کم بتحلیل میرفته و ابتدا کلمات مفرده، سپس تعبیرات آن، سپس نحو و صرف آن در زیر نفوذ زبان خارجی مستهلک و متلاشی و مضمحل میشده است و کم‌کم دایره نویسندگان و شعرای آن و ادبای آن تنگ میشده است تا کم‌کم بالاخره منحصر میشده است به علمای مذهبی و متولیان معابد و مساجد و کنایس آنها.

شخص شما با اینکه بکلی جوان هستید بواسطه این هنر خارق‌العاده‌ای که ازین کتاب «یکی بود و یکی نبود» ابراز کرده‌اید بر «واقفان رموز» مدلل ساخته‌اید که یکی از بهترین اسلحه قتاله این دشمنان وطن را خداوند در دست شما ودیعه نهاده است و معنی این ودیعه نهادن اسلحه امر بجهاد است «فقاتلوا الی تبغی حتی تقی الی امرالله»، بقول خاقانی

توئی خاقانیا سیمرغ اشعار	برین کرکس نگاران بال بشکن
دهان ابلهان دارند بردوز	بسروت روبهان دارند برکن
همه چون دیگ بیسر زاده اول	کنون سر یافته یعنی نهشبن
همه بیمز از بن یافته قدر	که از سوراخ قیمت یافت سوزن
عمود رخس را سازند قبله	نهند آنگاه تهمت بر تهمت
لقبشان در مصادر کرده مفعول	دو استاد این ز تبریز آن ز روزن

هرچه آقای تقی‌زاده در خصوص این اولاد ناخلف ایران در برلن به بنده میفرمودند من درست باور یا حس نمی‌کردم تا بر حسب اتفاق متدرجاً با یکی دو سه نفر ازین طبقه فرزندان عاق وطن ملاقاتی دست داد، دیدم کار خیلی از آن هولناک‌تر است که به تصور بیاید.

زبان فارسی به سرعت برق قاطع رو بانحلال است. هر کس در هر گوشه دنیا بهر اندازه هنری درین خصوص دارد و دقیقه‌ای بل آبی غفلت بورزد یا مسامحه کند یا حجب و شکسته نفسی بورزد یا یأس و

نامیدی بخود راه دهد و ازین جنگ نور و ظلمت و علم و جهل و یزدان و اهریمن کناره گیرد مستوجب لعنت خدا و ملائکه و انبیاء و اولیا و جمیع مردم بر او و بر جمیع اعقاب و احفاد او تا روز قیامت خواهد شد و در شریعت معنوی وطن خونش مباح و مالش حلال و خانه‌اش خراب کردنی و جسدش منله ساختنی است. و بعقیده من شخص شما که آقای میرزا سید محمدعلی خان جمال‌زاده‌اید یکی از آن اشخاصید که در درجات اول یکی ازین دو طبقه خواهید بود که الم فجعل له عینین و لسانا و هدیناه النجدین.

امیدوارم که از طول مفراط این عریضه و از تندى عباراتش نرنجید. من نظری بشخص جمال‌زاده دوست عزیز خود نداشتیم. روی سخن من با آنکسی است که یکی بود و یکی نبود را نوشته است، هرکه میخواهد گو باش و هر اسم که دارد گو داشته باش و هر جای عالم که خواهد گو مسکن داشته باش و باز مکرراً از طول مفراط این کاغذ خیلی معذرت میخواهم.

۲۸ دسامبر ۱۹۲۲

مخلص حقیقی صمیمی، محمد قزوینی

## نامه جمال‌زاده به امیرمهدی بدیع

(نویسنده یونانیان و بربرها)

ژنو ۱۹ ژوئیه ۱۹۶۲ ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی 78 Florissant (Genève)

قربانت گردم مرقومه شریف را زیارت کردم توضیحات و اوراقی را هم که ارسال فرموده بودید رسید و مایه یک دنیا سپاسگزاری گردید ۲۵ صفحه بزرگ از «L'autre face de l'histoire» را برایم فرستاده‌اید خواندم و لذت بردم چه زحمتی کشیده‌اید و نفهمیدم چرا از طبع آن منصرف گردیده‌اید. بدیهی است که اگر بچاپ برسد یک دنیا دشمن و مخالف برای خود خواهید تراشید و مایه دردسر فراوان خواهد گردید و ماهها و بلکه سالیان دراز باید جواب معترضان را تهیه فرمائید و کار عاقلانه‌ای نیست و با همه کارهای مفید که در پیش دارید این مباحثات و مشاجرات طولانی قوزبالاقوز خواهد گردید ولی از طرف دیگر هم باید تصدیق نمود که این حقایق هم باید گفته شود چیزی که هست وقت باقی است و شاید چند سال دیگر بیشتر مقرون بصلاح باشد و معلوم است که ایرانیان بچه‌اندازه خوشحال خواهند شد که یک تن از هموطنانشان پس از دو هزار سال صدای حقیقت (یا قسمتی از حقیقت را) بگوش دنیا برساند خوب است از همین اکنون یادداشتهائی را که درین موضوع جمع‌آوری فرموده‌اید پاکنویس بکنید یعنی با ماشین بنویسید و البته درینصورت اگر رونوشتی هم برای ارادتمند بفرستید مایه تشکر خواهد بود چون اگر

شخص خودتان بکلی از چاپ و انتشار آنها منصرف باشید بنده (بشرط بقای عمر) راضی نخواهم شد که ثمر اینهمه مطالعه و تحقیق و زحمت بی حاصل بماند و لاف‌اقل اقدام بترجمه آنها (خواه خودم مترجم باشم یا کس دیگری را مأمور این کار نمایم) خواهم نمود و یا بصورت رساله و یا مقاله بچاپ خواهم رسانید (البته و صد البته باسم شریف خودتان) چیزی که هست اینکه معروض داشته بودم که درصدد تحقیق درباره شکست هخامنشیان و ساسانیان هستم از نظر دیگری است من معتقد شده‌ام که فساد ناشی از استبداد سیاسی (حکومت)، و مذهبی نیاکان هخامنشی و ساسانی ما اسباب تنزل و سقوط آنها گردید و همین فساد تا با امروز دامنه پیدا کرده است و دمار از روزگار ما برآورده است و رویهمرفته می‌خواهم به هموطنانمان بگویم که تا استبداد سرنگون نگردد و از ضمیر و طبایع ما ریشه‌کن نشود (و یا اقلاً تخفیف نیابد) فاسد خواهیم ماند و مردم فاسد نمیتوانند مزه سعادت‌مندی و عافیت حقیقی را بچشند. درین زمینه کارهایی کرده‌ام که ناتمام است و البته اگر مطالبی احياناً درین موضوع بخاطر شریف برسد و برایم بفرستید خیلی ممنون خواهم شد خود سرکار هم شاید بیفایده نباشد اگر فصلی بر فصول کتاب «در پس آینه تاریخ» بیفزایید و پاره‌ای مزایای لشکرکشی یونانیان را بصفحه ایران و شاهنشاهی ایرانیان (اگر واقعاً مزایایی داشته باشد) بیان بفرمائید ولو این مزایا و محسنات بلا اراده اسکندر و بالطبع بوجود آمده باشد، بالاستقلال از خواست و اراده و نیت اسکندر. (در صفحه ۱۳ حاشیه \* و صفحه ۱۷ حاشیه \* در متن ماشین‌نویسی نیامده است اگر برایتان ممکن باشد تکمیل بفرمائید خیلی ممنون میشوم).

یک جوان ایرانی باسم جلال آل‌احمد مقاله‌ای در مجله تازه‌ای دارد بعنوان «عزب‌زدگی» با نظریات عجیب و خواندنی میفرستم که ملاحظه فرمائید و برایم پس بفرستید. تشنج فکری در میان جوانان ما زیاد شده است و علامت خوبی است ولی متأسفانه بیشتر همان تشنج است تا حرکت بطرف مقصد و مقصودی. اخیراً به گوتینگن رفتم و در دانشگاه آنجا کنفرانسی درباره «رستاخیز ادبی ایران» دادم و با عده‌ای از جوانان محصل ایرانی آشنا شدم. یک نفر از آنها تز دکترای خود را بمن یادگار داده است که علمی است و از عهده فهم آن برنمیآیم آنرا نیز میفرستم که اگر حوصله داشته باشید ببینید و پس بفرستید. دیروز برایم کتابی رسیده است باین اسم و رسم

Rudo [1] ph Gelpke  
Die iranische Prosaliteratur im 20 jahrhundert  
1<sup>er</sup> Teil (Grundlagen u. Voraussetzungen)  
1962. Otto Harrassowitz Wiesbaden

۴۸ fleurissant (عصاف)

شماره ۱۹ دوره ۱۹۶۲

موضوع شریف از انوار کرامت کویست و ادوات آراییم که در این روزگار بر سر و دست میگردانند  
 با گروان کوه ۲۵ صفحه برگرداندند *de l'ante face de f. his*  
 با از سده او خوانم دلش برام چه زخم کند و در زخمم چرا از طبع آن مسرف گرانده بر این است  
 که اگر با پسر یک دنیا می روی و با لاف بران خود خوابید ترا نند و با آن در روز زمان خواب گریه و ما بر باد  
 بلکه سبب آن روز بید جواب معترضین را نند و نند و لا روی بگذرد نیست و با همه کارها از روزگار بر سر  
 دارد این مباحث است و من جرات طلاق کردم بالاخر خواب گریه و از ظروف محرم با آن صدقین غمگین  
 احقاقیم باید گفته شود چیزی که است وقت با دست و شام چند میل از بر سر تر شود و بعد  
 باشد و معلوم است که در این میان چه انداز خوشتر از غمانند که است آن در سر طلاق آن بر آن در روز میل  
 صادر حقیقت (یا قیامت از عفت را) نمیترسید با بر اند خوب است از همین اکنون در دو طرفه آن راه  
 در این موضع جمع آمدن کرده او را بگویم بگوید این با این بر سرید و البته در زخمی است اگر روزی نمی  
 بر آن انداز زخم رسد باید شکوای او چون اگر شرف خردان بکن از این چه وقتش و آن آن نظر  
 بکنند سبب (بشرط آن می خرم) در هر خواب است که نماندند مطالعه و محقق در حقش به حال صبر ماند  
 و لا ادر اتمام ترجمه آنرا (خواه خوانم ترجمه با ششم) بگویم در هر آن مرد که در این خواب نمود  
 و بعد از آن ساله و با آن که با خوابم رسد (البته و صدق است با هم شرف خردان)

این کتاب در کتابخانه  
 مجلس شورای اسلامی  
 تهران  
 ثبت شده است  
 شماره ثبت: ۱۰۰۰۰  
 تاریخ ثبت: ۱۳۵۰  
 این کتاب در کتابخانه  
 مجلس شورای اسلامی  
 تهران  
 ثبت شده است  
 شماره ثبت: ۱۰۰۰۰  
 تاریخ ثبت: ۱۳۵۰

میخواهم همین غرضی که بگویم که تا استبداد سرنگون نگردد از هنر و ادب هیچ مایه‌ای که نماند (و این اولاً کفایت  
نیاید) نماند خواهی ماند و مردم فاسد هنر و اندیشه را که در هنر و ادب حقیقت را نمی‌بینند و دروغ را می‌بینند  
کاملاً فراموش کرده‌اند که تا تمام است و البته اگر سرطانی بر جسمی ظاهر شود و بیمار را در راه نبردند و بی‌عملی می‌کنند  
در مبارزه با آن بی‌فایده است و اگر وضع برضول است - در هر سیر این تاریخ می‌توانید با راه‌های هنری  
و اگر کوشش‌های این روزها در ایران و بی‌جهت‌ترین (اگر واقعاً ایرانی در پیشه‌های) میان نوزده و بیست و یک  
و محضات ملازمت اسکندر و باطنی موجود آمده باشد با استبداد از خواست و اراده و نیست اسکندر  
(در صفحه ۱۳ حدیث \* \* \* و صفحه ۱۷ حدیث \* \* \* در این مابقی نویسنده می‌تواند اگر در این مابقی  
برای تکمیل نوشته‌های همین گونه).

که جوان ایران هم جلال‌آل‌الله است و در محله‌های تهران دارد جوانان «عزت زدگی» با طوایف  
حمید بخوندند و سبقت می‌دهند و در راه می‌نویسند. تشنج‌های جوانان تهران در این است و عدالت  
خوب است و در تمامه بیشتر همان تشنج است تا هر کس بطرف موده در موهله. اخیراً به گونه‌ای رقم در  
دانشگاه آکادمی و در روزها بر سر خیابان‌های تهران و در مابقی از جوانان که در ایران آشنا است  
بفرزاد آنها سرزد کرده و خود را می‌داند و در راه است که علم است و از طرف تمام آن بر تمام آنرا نیز می‌نویسم  
که اگر حوصله داشته باشند بیایند و بیایند و بیایند.

روزی که در این است  
Sudopht Gelpke  
Die iranische Pseudoliteratur im 20  
Jahrhundert  
1. Teil (Grundfragen u. Voraussetzungen)  
1962. Otto Harrassowitz Verlag



## جواب امیر مهدی بدیع به جمالزاده

Ascona Al Fenaro di Sotto. le 22 juillet 1962

دوست بزرگوارم از اینکه بار دیگر بنده را با گفتار و توجهات پدرا نه خود دلشاد فرمودید تشکر بسیار دارم. چرا از طبع آن اوراق و آنچه درباره تمدن ایران قدیم گرد آورده‌ام صرف‌نظر می‌کنم حکایتی است که شرح آن در چند جمله نخواهد گنجید هم این بس که عرض کنم اگر هم فرضاً چاپ و نشر شوند آنانم بزمزم نخواهند شست و اینانم نیز نخواهند سوخت. مقصود کشف حقیقت است نه فروش متاع... نوشته‌های آقای Gelpke را با شوق تمام ورق زدم کتاب عزیزی است سفارش می‌دهم برایم یک نسخه بفرستند.

رساله‌های نوجوانی را نیز بدقت دیدم چه خوب می‌بود که محصلین ایرانی که بفرنگ می‌آیند کم و بیش و بحد امکان خویش راه ایشان را پیش می‌گرفتند که راه راست است اما «کتاب ماه» و مغرب زدگی! باید عرض کنم که در فریاد از غرب زدگی با آقای آل احمد هم صدا هستم اما... اما همانطور که خود ایشان بسیار خوب فهمیده و گفته‌اند باید فهمید و گفت که غرب زدگی ما از پار و پیرار نیست. سیروس جوان پسر داریوش دوم و برادر مقتول خشایارشا (که شاید بعد از سیروس بزرگ برجسته‌ترین عنصر خاندان هخامنش بوده است) در تقلید از یونانیان پیشوای غرب زدگان ایران است. اما باید دانست که همانطور که ایشان گفته‌اند اگر خاندان ارشک که خود را از دودمان داریوش می‌دانستند و ۴۸۶ سال در ایران فرمان روائی کردند روی سکه‌های خویش بزبان یونانی خود را یونانی دوست (ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ): فیل هیلئس) می‌گویند و باین نسبت مباحث دارند از روی اتفاق نیست و شماره اول «کتاب ماه» که مقاله اول آن از Jinjer. و مقاله آخر آن Mistral است خود دسته‌گلی از غرب زدگی است! و سبب آن روشن است: تمدن ایران هم‌ریشه تمدن یونان قدیم است و تمدن مغرب حاصل تمدن یونان و ما که در تکوین این تمدن که وجهی از تمدن ایران است سهمی داریم از تشنجات دوره زوال بی‌نصیب نمانده‌ایم و باید کتب استادان بزرگ علم و حکمت ایران را از بوعلی تا افضل‌الدین کاشانی دید و خواند باید متن سماع طبیعی و رساله نقّاحه و خصوصاً اساس الاتقیاس خواجه نصیرالدین طوسی را با منابع یونانی مقابله کرد تا فهمید که استادان، خود در مکتب ارسطو بزرگ شده‌اند و بعد از ۲۵۰۰ سال که ایرانی بجان مغرب مینگرد وقت آن نیست که قطارش را بقافله چین و هند ببندیم.

غرب زدگی را شرق زدگی آنهم شرق زدگی عوام فریبانی چون Malraux (که در ۲۰ سالگی علم‌دار انقلاب جهانی بوده و در ۶۰ سالگی وزیر استبداد است) دارو و مرهم نیست و نیز با بت شکستن خواه بت نادرشاه افشار باشد خواه آقای فروزانفر رفع بلانمی شود کرد چه سلطان محمود هم در سومنات بت زیاد شکست وقت آن است که از برای آخرین بار مردگان (من جمله داری و امثالش) را در گور کنیم و بدانیم که هرچند ماه یکبار نعش این مردگان را بمیدان کشیدن تلف وقت است و تفرقه فکر وقت آن است که تمدن مغرب، یعنی تمدن، را اثر پدری اروپائیانیکه در تشنج فترت و زوال افتاده و

اصول اصلی تمدن را فراموش کرده یا اصلاً یاد نگرفته‌اند ندانیم.

وقت آن است که بدانیم و نشان بدهیم که ما هم در تکوین و رواج این تمدن سهم و بخش میراثی داشته و داریم و خود هنوز نمرده‌ایم. وقت آن است که بنفس خود اعتماد پیدا کرده و بدانیم که هستیم و چه هستیم. و اگر هنوز کسی هستیم و چیزی بگمراهان چپ و راست خواه از شیراز باشند خواه از بغداد خواه از تهران خواه از پاریس بگوئیم *لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ...*

و جمله آخر را، که قدم اول مردی و مردانگی و شرط اول حفظ آزادی و حیثیت بشر است، نیز فراموش نکنیم. *لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ*. با معذرت از طول کلام

قربانت امیر مهدی بدیع

## نامۀ جمالزاده به امیر مهدی بدیع

78 Florissant  
Genève

ژنو دوشنبه ۲۵ ژانویه ۶۴

قربانت گردم امروز صبح دیباچۀ کتاب را که برایم ارسال فرموده‌اید دریافت داشتم و با ولع و لذت بسیار خواندم و اکنون در انتظار خود کتاب روزشماری می‌کنم. گمان می‌کنم خوب بود این مقدمه با تغییراتی به صورت Conclusion و Epilogue در کتاب می‌آمد چون می‌ترسم خوانندگان فرنگی با مطالعه آن از روی تعصب ذاتی که قرن‌هاست در ضمیر و خاطر آنها ریشه دوانیده است همینقدر بگویند نویسنده این کتاب یک نفر ایرانی است و از همین مقدمه و لحن آن معلوم است که از راه تعصب مطالبی جمع کرده است که هم به نفع نظر و *thèse* اوست و زیاد در پی کشف حقیقت نبوده است و ممکن است با همین نوع تصورها و تخیلات و صغری و کبراها دیگر بمطالعۀ خود کتاب نپردازند. لهذا جسارت ورزیده بعرض می‌رساند که شاید بهتر باشد در مقدمه همینقدر تذکر داده شود که انسان جایز الخطاست و طبعاً و فطراً متعصب و جانبدار است و صفت بیطرفی برای تاریخ نویس و اهمیتی که به *objectivité* امروز داده میشود در سوابق ایام چندان طرف توجه نبوده است و از پدیده‌های پس از روتسانس است و لهذا ما در این کتاب سعی خواهیم داشت که از لابلای آنچه مورخین نوشته‌اند (و متأسفانه حتی یک نفر آنها ایرانی نیست مگر آنکه مثلاً تفاسیر اوستا را هم نوعی از تاریخ بدانیم) پاره‌ای حقایق را بدست بیاوریم تا بلکه در آینده برای مورخین زمینه صاف تر و روشن تری تهیه شده باشد. حضرت آقای بدیع قربانت گردم ما نباید فراموش کنیم که مردم دنیا - حتی اساتید عینک و ریش دار - به قول قرآن عموماً ظلوم و جهول هستند و بقول همشهری خودتان *عين القضاة* «زندانیان تعصب» هستند و «محبوسون فی مضایق العقل» هستند و هنوز گوش‌ها برای شنیدن حقیقت تلخ حاضر نیست و لهذا باید تلخی را در دولمه شیرین در حلقها فرو برد

شما که خدای حلم و حزم و خردمندی و دانش هستید صدبار بهتر از ارادتمند خود این مطالب را میدانید و لابد در طول زندگانی مکرر در مکرر دستگیرتان شده است که گاهی لحن کلام اهمیت بیشتری از خود کلام پیدا میکند و سلونی [کذا] قبل ان تفتلونی [کذا] بما میفهماند که مردم روزگار عادت دارند که قبل از آنکه بحرف آدم بیچاره‌ای گوش بدهند سرش را ببرند و خوشش را بریزند و من خودم در آلمان مکرر شاهد و تماشاگر قضایائی بودم که مؤید این ادعاست (یا این حقیقت جاودانی). خلاصه آنکه در عالم ارادتمندی صادقانه و خالصانه جسارت ورزیده بعرض میرساند که ممکن است بعضی از فرنگیها لحن این مقدمه را قدری تند بدانند و معتمد که اگر ملایمتر باشد تأثیر بیشتری خواهد داشت و بقول فرنگیها خواننده را engaged خواهد کرد که ذی المقدمه را هم با صبر و رغبت بیشتری بخواند تا بآخر برسد و خودش نتیجه بگیرد و به همان conclusion نهائی که مقصود و منظور جناب عالی است برسد. چیزی که هست حکمت آموختن به سقراط (یا به ارسطو) فضولی و بی ادبی است و جداً معذرت میطلبم ولی اگر آنچه را بخاطر میرسید بعرض میرسانیدم بدوستی و ارادتمندی و باحترام و سپاس از حقیقت خیانت رفته بود خداوند بشما تندرستی و عمر دراز و شادمانی بدهد تا حقایق بسیاری را با این زبان ممتازی که دارید و هدیه خدائی است روشن ساخته بمردم نادان... مورخین روم و یونان که اینهمه تناقض دارند بگذارید پدر یکدیگر را بسوزانند چرا باید یک نفر ایرانی آتش بکاخ عظمت آنها بزند موجبات خرابی را فراهم ساخته‌اید که عبارت است از آنهمه شهادت‌های دروغ و مجعول و ضد و نقیض همانا نقل آن خانه آنها را خراب خواهد کرد و خواننده اگر یک مقال فهم داشته باشد خودش ملتفت خواهد شد. آنهایی هم که فهم و ادراک ندارند بگذار تا بمیرند در عین خودپرستی و نفهمی قربانت جمال زاده.

دو سه کتاب نزد بنده دارید (مانند خاطرات امین الدوله) آیا باید پس بفرستم یا لازم ندارید.

در یکی از نامه‌هایتان مرقوم داشته بودید مجله لابلانت تقاضای همکاری کرده و مقاله‌ای خواسته

است خدا بخواهد قبول بفرمائید سرگرمی خوبی برای جناب عالی و راه استفاده و استفاضه‌ای برای

ارادتمندان علی‌الخصوص بنده خواهد بود

